

خرافات دینی، نه تنها دین را از کارآیی، تعالی آفرینی باز می‌دارند که جامعه دینی را دچار آسیبهای فراوان می‌کنند و سد راه تکامل و شکوفایی آن می‌شوند.

در این مقال، مفهوم و معنای خرافه و قلمرو آن، نقش ویرانگر خرافه‌ها، در دین و جامعه دینی و پیامدهای آنها؛ خلوص‌زدایی، غلو، اباحی‌گری، تحریف دین، گسترش سحر و جادو، به‌بوته بررسی نهاده می‌شود و نقش آفرینی علما در رویارویی با خرافه‌ها و این پیامدها ناکارآمد سازدین، به روشنی بیان می‌شود و آنگاه از ابزار و شیوه‌های عالمان آگاه در مبارزه با خرافه‌های دینی سخن به میان می‌آید، از جمله: شناسایی انگیزه‌ها، زمینه‌های رویش خرافه، بازاندیشی و نوفهمی بر پایه اعتماد و اعتبار به خرد آدمی و

کلیدواژه‌ها

خرافه؛ خرافه‌گرایی؛ پیامدهای خرافه؛ مبارزه با خرافه؛ غلو؛ تحریف؛ دین؛ سحر

اصل مقاله

آدمی، از دیرباز، همواره در پی این بوده که عیبه‌ها، کمبودها و آسیبهای حیات اجتماعی و فردی خویش را به گونه‌ای بزداید. برای دستیابی به این مهم، به تولید، گزینش و کاربرد روشهای گوناگون دست یازیده است. این پویش و کوشش همچنان ادامه دارد.

زندگی آدمی، از راهها و عوامل بس گوناگون به بیماریها و آفات مبتلا شده و آسیب‌پذیر می‌گردد، که چه بسیار درمان پاره‌ای از آنها پرهزینه، دشوار و گاهی نیز ناممکن می‌گردد. پاره‌ای از این عوامل بیماری‌زا تنها به سیستم نورولوژیک، فیزیولوژیک و آناتومیک انسان آسیب نمی‌رساند، بلکه روان و روح آدمی را مورد حمله‌های کشنده و ویرانگر قرار می‌دهد. که برآیندهای منفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن خطرآفرین و سنگین و راه درمانش بسی طولانی، پرمانع و نفس‌گیر است. از این رو، در تفکر و فرهنگ اسلامی، سلامت جسم و روح با هم خواسته شده است، چنانکه علی(ع) در فرازی از سخنان و درخواستهایش از خداوند می‌خواهد:

«وَنَسْأَلُهُ الْمَعَاةَ فِي الْاَدْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَعَاةَ فِي الْاِبْدَانِ. ۱»

گفته شد که شخصیت و حیات آدمی (اجتماعی و فردی، مادی و معنوی) با روشها، ابزار و عوامل و از منابع

گوناگون آسیب‌پذیر می‌گردد که از شمار مهم‌ترین آن عوامل و منابع، همانا دین است؛ چرا و چگونه؟ زیرا دین و بویژه اسلام، نقش و سهم تعیین‌کننده و پردامنه‌ای در زندگی انسانها داشته و دارد. و شاید گراف نباشد که گفته شود کم‌تر عاملی به این عامل در شؤونات زندگی ما انسانها اثرگذار بوده باشد. به جهت این‌که دین اسلام، کم و بیش تمامی لایه‌های زندگی را در پرتو خود دارد. به طور طبیعی، توانایی و سلامت آن به قدرت‌مندی، صحت و سلامت جامعه و فرد انسانی می‌انجامد و بیماری و ناتوانی آن، به بیماری و ضعف آنها می‌انجامد. از سوی دیگر این عامل مهم، چون دیگر واقعیتها و عوامل، گرفتار کژیها و کاستیهای گوناگون می‌گردد که یکی از خطرناک‌ترین آنها همانا بیماری خطرناک خرافات است.

خرافات دینی، نه تنها نفس دین را نابود می‌سازد و آن را از کارویژه‌های اصلی و سازنده‌اش باز می‌دارد، بلکه بیش‌تر از همه جامعه انسانی و دینی را از تعالی، شکوفایی، تکامل و استقلال دور و بیگانه نگه می‌دارد. و این جاست که کارکرد دین از «یهدی به کثیرا» به «یضل به کثیرا» دگر می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین رسالت، حفظ و پالایش دین از خرافات است، تا این پیام و خواست:

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.»^۲

به حقیقت پیوند و نهادینه گردد و این دو از وظایف سنگین عالمان دین است. دانشمندان و عالما روشن، هوشیار و دین‌مدار، در طول تاریخ، برای این منظور زحمات فراوانی کشیده‌اند. در این مقاله سیمای آنان به تصویر درمی‌آید. و برای این مهم، ساختار این جستار را محورهای زیر می‌سازند:

خرافه دینی، معنی و مفهوم.

دامنه و قلمرو خرافات دینی.

پیامدها و خطرهای خرافه‌های دینی.

ابزار و شیوه‌های خرافه‌زدایی دینی.

خرافه دینی

معنی و مفهوم: برای این‌که تعریف و تصویر روشن‌تر از خرافه دینی به دست آورده و ارائه نماییم، ناگزیریم تا مفهوم و معنای خرافه را نیک بدانیم. خرافه (Superstition) چون دیگر مفاهیم نزدیک آن، مانند افسانه، اسطوره، جادو و سحر، توهم و... تصاویر گوناگونی برتابیده است.

خرافه در لغت به معنای زوال خرد و یا کلام و سخن دروغ و ناصوابی است که به صورت نمکین و خنده‌دار

درآمده است و اداء می‌گردد. در تاج‌العروس از جوهری چنین آمده است: «وهی حدیث مستملح کذب»^۳

و نیز «الخرافه: سخن و داستان دروغ و خنده‌دار»^۴ در فرهنگ معاصر فارسی خرافه این‌گونه معنی شده است:

«اسم عمل یا اعتقاد ناشی از نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، ایمان به جادو و بخت، یا درک نادرست از علت و

معلول‌ها.»^۵

و در اصطلاح نیز در معانی گوناگونی آمده است:

در فرهنگ فلسفی آمده است:

«اول اعتقاد به این که بعضی از افعال یا الفاظ یا اعداد یا مدرکات حسی، موجب سعادت یا شفات می شود. دوم اطلاق این لفظ به هر اعتقاد باطل یا ضعیف. سوم اطلاق آن به هر اصل یا روشی که بدون حساب و ملاک معین در آن مبالغه شود. ۶»

شماری دیگر اعتقاد به این که ذهن آفریننده و تدبیرگر عالم ماده است و یا بر جهان هستی تصادف و خیال فرمان می راند را خرافه دانسته اند. ۷

علامه طباطبایی سخن و اعتقاد بدون دلیل و غیرمستند به علت را خرافه می داند. ایشان، پاره ای اقوال و احتمالهایی را که مفسرین در معنای «الیوم احل لکم الطیبات...» داده اند، خرافه گویی می داند و می نویسد:

«این وجوه و وجوه دیگر مثل اینها، احتمالاتی است که مفسرین داده اند که یا خرافه گویی و بی دلیل سخن گفتن است... ۸»

با این اجمال از معنای خرافه، معنای خرافه دینی را بازمی شناسیم. البته معنای خرافه دینی در ضمن بازنمایی موارد و مصادیق عینی آن بهتر روشن و شناخته می شود. لکن جهت تسهیل، باتوجه به تعریفهای یادشده، می توان خرافه دینی را این گونه بازشناسی نمود:

خرافه دینی؛ رفتار، گفتار، اعتقاد، معارف و احکام، ایمان و تجربه دینی بدون دلیل و علت، برهنه از حقیقت و واقعیت، معارض و منافی با خرد سلیم بشری، اثبات ناپذیر و غیرمستند و متعارض با مبانی و اصول قوانین دینی و ناسازگار با مقاصد و گوهر دین.

گونه شناسی مبارزه و مقابله عالمان و اندیشمندان دینی با خرافات دینی (که پس از این بازگو و تحلیل می گردد) این تصویر و تعریف از خرافه دینی را تأیید می کند. و نکته درخور توجه این که عالمان دینی (آنان که چنین مسؤولیت خطیر را انجام داده و می دهند) بیش از آن که به تعریف مفهومی خرافه دینی بپردازند، به مبارزه و مقابله علمی با صورت بیرونی آن پرداخته اند و در روانه مبارزه، تصویر عینی تر از آن عرضه داشته اند.

دامنه و قلمرو خرافه های دینی

از تعریف یاد شده می توان دامنه و لایه های دین و صورتهای دینداری را که گرفتار به آفت خرافات می گردند، شناسایی نمود. البته شدت و ضعف در آنها کاملاً طبیعی و روشن است و علت اش نیز برمی گردد به تفاوت گنجایی هر لایه نسبت به پذیرش آسیب و آفت خرافات. قلمرو و دامنه خرافه و یا خرافات دینی را در گام اولیه، این گونه می توان توزیع نمود:

۱. دین (روایات، سنت و سیره) در ساحتهای:

– اعتقادی؛

- شعائر، مناسک و اعمال دینی؛

- احکام و قوانین دینی؛

- معارف دینی؛

- ایمان و تجربه دینی.

۲. معرفت و فهم دینی دایره‌ای بس گسترده دارد و شامل فهم تمامی ساحت‌های نامبرده و افزون بر آن تمامی تجربه‌های تاریخی اسلام می‌شود.

نمونه‌های فراوانی از خرافات در ساحتها یاد شده وجود دارد. در این جا به یادکرد اندکی از آنها، که عالمان راستین و روشن بین اسلام به آنها پاسخ گفته‌اند، می‌پردازیم:

یکی از خرافات اعتقادی که از سوی موسی جارا لله ترکستانی، نشر یافته است این که امت مقام عصمت و تمامی مقامات پیامبر(ص) را داراست:

«کل ما انعم الله به علی نبیه من بعده من فضل ونعمة وكل ما نزل من عرش الله الی نبیه فکله بعده لامته والامة شریکه نبیها فی حیاته ثم ورثته بعد مماته وكل فضل ونعمة ذکرها القرآن لنبیه فقد ذکرها لامته... الامة فی عقیدتی معصومة بعصمة نبیها...» ۹

خرافه دیگری که بر قلم او جاری شده مربوط به حوزه فقه و احکام است که در رویارویی با مکتب تشیع و مکتب اهل بیت است: او ازدواج موقت را زنا دانسته و فهم نادرست خویش را از آیه، گواه آورده است. مدعی است که به نظر فقهی شیعه نکاح، داد و ستد و خوردن و آشامیدن، در صورتی حلال است که امام معصوم آنها را مباح و روا اعلام کند:

«فجعل المتعة زنا بل أقبح من الزنا فاستحق حد القاذف. فقال فی ص ۱۳۴ المتعه بالحره سماها القرآن البغاء (ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء)... ثم رتب علیه (کل ما لنا فهو حل موسع لشیعتنا) أن کل الاموال للامام فلا یحل لاحد لانکاح ولا تجارة ولا طعام الا باباحه من الامام...» ۱۰

علامه سید محسن امین از این خرافه‌ها پاسخ داده که در ادامه خواهد آمد.

علامه محمد تقی جعفری یکی از خرافه‌هایی را که در حوزه معارف و فهم دینی اتفاق افتاده است، این گونه بیان می‌کند:

«بعضی از اهل کتاب گفته‌اند مقصود از شجره منیه که نمی‌بایست آدم از آن تناول کند، درخت خیر و شر و یا درخت معرفت بوده است. این گونه افسانه‌ها ساخته شده افکار بی خیال و بی اعتنا به خیر و شر و معرفت می‌باشد که با نظر به فلسفه خلقت بنی آدم که عبارت از معرفت بوده است: «ما خلقت الانس والجن الا لیعبدون» پوچ و خرافات است. اسلام با نظر به قرآن و سنت معتبر، آن درخت را گندم معرفی کرده است. «۱۱»

سید عبدالحسین شرف الدین به پاره‌ای از خرافه‌هایی که در احادیث راه یافته و چهره‌های علمی در کتابهای معتبر دینی آنها را بازتابانیده‌اند، بازگو می‌کند. مثل خرافه تبدیل شدن بنی اسرائیل به موش، سخن گفتن گاو و گرگ به

زبان عربی مبین، درگیری موسی(ع) با ملک الموت و درآورده شدن چشم او به دست موسی، فرار سنگ با لباس موسی(ع) و... که عقل، علم، واقعیات تجربی - تاریخی، هیچ کدام آنها را تأیید نکرده و نمی پذیرد و وقوع آنها در سنت تکوینی الهی محال است:

«الخامس اخرج الشيخان عن ابی هريره مرفوعاً قال: فقدت امة من بنی اسرائیل لا یدری ما فعلت وانی لا أراها الا الفأر اذا وضع لها ألبان الابل لم تشرب واذا وضع لها ألبان الشاة شربت... وكفرار الحجر بثياب موسى وكضربه ملك الموت حتى فقا عينه وككلام الذئب والبقرة بلسان عربی مبین یفضحان عن عقل وعلم وحكمه والان یحدثنا بأن أمة من بنی اسرائیل مسخت فأرا... ولو أن هذه الخرافات لا تعود على الاسلام بوصمه لقلدنا الشيخین حبهما...» ۱۲

از دیگر خرافات که عالمان شیعه نیز آن را رد نموده و پاسخ داده اند، این تهمت و باور نادرست است که مجازات و آتش دوزخ بر شیعه حرام است، مگر اندکی از آنان و هرکه محبت علی(ع) در دل داشته باشد ولو هر قدر مرتکب سیئات و خطا نیز گردد، نجات یافته است، و آن که بغض علی(ع) دارد، هر قدر نیکویی، عبادت و اطاعت نیز نماید، هلاک گردد:

«قال احمد امين فى كتابه الشهير فجر الاسلام... يقول: الشيعة تقول: «ان النار محرمة على الشيعة الا قليلا»... وما أدري (كاشف الغطاء) فى اى كتاب من كتب الشيعة وجد هذا... ان الله سبحانه خلق الجنة لمن اطاعه ولو كان عبداً حبشياً وخلق النار لمن عصاه ولو كان سيداً قريشياً ويرون عن ائمتهم(ع) من امثال ذلك ما يفوت حد الاحصاء.»

۱۳

خرافه هایی که در احادیث اهل سنت آمده و از طریق آنها به مجامع روایی شیعه راه یافته بسیار است، از جمله در داستان حضرت یوسف(ع) نمونه های فراوانی از آنها دیده می شود.

دانشمند محقق، مرحوم صالحی نجف آبادی از آنها پرده برداشته و پاسخ گفته است و در واقع همه را احادیث دروغین و جعلی می داند که به دلایل سیاسی، اعتقادی و قومیت... وارد اسلام نموده اند. مانند محاکمه نمودن گرگ از سوی یعقوب نبی و سخن گفتن و استدلال آوردن گرگ بر بی گناهی خویش، زنای یوسف با زلیخا، خروج شهوت و نیز نور نبوت از سرانگشتان یوسف، تمثال یعقوب و پدیدار شدن مکرر دست در میان یوسف و زلیخا هنگامی که قصد مقاربت داشت، تکبر و نخوت یوسف نسبت به پدرش، تکلم و آگاهی شاه مصر به بیش از هفتاد زبان دنیا و... که همه را بازگو کرده و پاسخ داده است:

«در تفسیر الدر المنثور جلد ۴، ص ۱۰ از امالی محمد بن ابراهیم جرجانی افسانه عجیبی از ربیعہ نقل می کند، می گوید: وقتی که به یعقوب گفته شد: یوسف را گرگ خورده است، گرگ را احضار کرد و به وی گفت نور چشم مرا خوردی؟ گرگ گفت من نخوردم. گفت پس از کجا می آیی و به کجا می روی؟ گفت از مصر آمده ام و به سرزمین گرگان می روم.

گفت: در گرگان چه کار داری؟

گفت: من از پیامبران پیش از تو شنیده ام که هرکس به دیدن خویشان و نزدیکان برود خداوند بر هر قدمی هزار

حسنه برای او می نویسد و هزار گناه از او می بخشد و هزار درجه برای او بالا می برد.
پس یعقوب به فرزندان گفت: این حدیث را بنویسید ولی گرگ حاضر نشد حدیث را به فرزندان یعقوب نقل کند.
یعقوب گفت چرا حدیث را برای آنان نقل نمی کنی؟
گفت چون آنان گنهکار هستند...

در تفسیر الدر المنثور جلد ۱۳ از ۸ مأخذ از ابن عباس نقل می کند: هنگامی که بانو خود را آماده کرد یوسف خواست از او کام بگیرد و میان دو پای بانو نشست و شروع به باز کردن بند شلوار خود کرد، آن گاه از آسمان ندایی آمد که ای فرزند یعقوب مثل پرنده ای نباش که پره های او کنده می شود و بی پر می ماند. یوسف از این ندا پند نگرفت. آن گاه جبرئیل را به شکل یعقوب دید که انگشت به دندان می گزد. از این منظره ترسید، پس شهوت او از سرانگشتانش خارج گشت...

و بحار طبع جدید جلد ۱۲ ص ۲۲۵ این داستان را که یوسف هنگامی که قصد گناه کرد تمثال یعقوب را دید که انگشت به دندان می گزد، از علی بن ابراهیم نقل کرده است.
تفسیر عیاشی طبع جدید جلد ۲ ص ۱۷۳ و ۱۷۴ همین داستان را با کمی اختلاف نقل کرد و نسبت به امام جعفر صادق (ع) داده است....

منبه نقل می کند که پادشاه مصر هفتاد زبان می دانست و به هریک از آن زبانها با یوسف سخن می گفت، یوسف با همان زبان جواب شاه را می داد....

در آن حدیث می گوید: هنگامی که یعقوب به سوی مصر آمد یوسف به استقبال وی آمد، آن گاه که یوسف پدر خویش را دید خواست به احترام پدر پیاده شود، ولی جلال ریاست و فرمانروایی خود را که دید پیاده نشد، پس آن گاه که یعقوب سلام کرد جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: خدا می گوید: ریاست تو مانع آن شد که به احترام بنده شایسته من پیاده شوی و دست خود را باز کن. یوسف دستش را باز کرد پس از میان انگشتانش نوری خارج شد. یوسف از جبرئیل پرسید: این نور چیست؟ گفت: از صلب تو پیامبری به وجود نخواهد آمد و این مجازات توست که به احترام یعقوب پیاده نشدی. «۱۴»

در این داستان طیفی از خرافه های اعتقادی، فقهی، شخصیتی، معرفت شناختی بازتاب یافته است.
علامه سیدمرتضی عسکری نیز دامنه خرافات دینی را گسترده می بیند که شامل دین و معرفت و فهم دینی، هر دو می گردد. ایشان در بخش سنت، سیره و تاریخ، که آستن خرافه های گوناگون بوده است، تمرکز کرده است. یعنی احادیث و سیره های دروغین فراوانی در ساختار دین گنجانده شده است که حاوی مسائل خرافی در ساحتها مختلف دین و دینداری، رویدادها و اشخاص، حتی جایگاه و مقام انبیای الهی و خلفاست، به طوری که در آنها مقام و شخصیت رسول الله از خلیفه اول و دوم، از زید و از ورقه بن نوفل نصرانی پایین تر قرار داده می شود و نیز این که ایشان از لعب و لهو معصوم نبوده و دیگران را لعن و سب و فحش می دهد در حالی که استحقاق هیچ عقوبتی را ندارند. و در تاریخ اسلام رویدادها و اشخاص و مقاماتی دروغین را جعل می نمایند که هیچ واقعیتی ندارند و

ده‌ها گونه از خرافات دینی دیگر، که ایشان همه را مستند و مدلل و مشروح پاسخ می‌دهد. ۱۵

امام خمینی، از شخصیت‌های بزرگ قرن حاضر، با آن‌که توجه به تمام ابعاد دین و دینداری از جهت امکان گرفتار شدن به خرافات داشت؛ لیکن بیش‌تر نگاه‌ها را معطوف به خرافه‌های دینی در ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی - فقهی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی نمود و ظاهرگرایی و فهم نادرست از دین را عامل اساسی خرافات دینی برشمرد. ایشان در مورد فهم نادرست و خرافاتی از برخی احکام، شعائر و مقاصد دینی می‌گوید:

«مسلم حج بی‌تحرك و قیام، حج بی‌براءت، حج بی‌وحدت و حجتی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. خلاصه همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند... ما همه دیدیم قرآنی که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بی‌خبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می‌بینیم ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروت‌های بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و تبلیغات مذهب ضدقرآنی می‌کند و وهابیت این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند و مردم و ملت‌ها را به سوی ابرقدرتها سوق می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند...» ۱۶.

شهید مطهری نیز که عمرش را در راه درک و فهم و روشن‌گری زوایای دین و اسلام‌شناسی هزینه نمود، آن‌گاه که برای اصلاح و احیای اندیشه و عمل دینی اقدام نظری می‌نماید، متوجه خرافه‌هایی می‌گردد که آفت دین شده‌اند و می‌نگرد که هم فهم دینی و هم دین در ساحت‌های چندگانه پیش گفته گرفتار خرافات شده و می‌شود و در گستره‌های نامبرده نمونه‌های فراوانی می‌آورد و پاسخ می‌دهد. در این‌جا به یادآوری چند نمونه از آن‌چه استاد روی آنها انگشت گذارده است، بسنده می‌کنیم:

«یکی از نظریات تحقیرآمیز و [خرافی] که نسبت به زن وجود داشته است مربوط به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت... زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است... زن از نظر مرد یک شر و بلای اجتناب‌ناپذیر می‌دانسته‌اند و سهم زن در تولید فرزند بسیار ناچیز و...» ۱۷

می‌نویسد:

«در شجاعت علی (ع) کسی شک ندارد دوست و دشمن اعتراف دارند که شجاعت علی فوق افراد عادی بوده است... ولی در این‌جا افسانه‌هایی درست کردند که دین را خراب می‌کند. می‌گویند: به جبرئیل وحی شد فوراً به زمین برو که اگر شمشیر علی فرود بیاید زمین را دو نیم می‌کند، به گاو ماهی خواهد رسید، بال خود را زیر شمشیر علی بگیر. [جبرئیل] رفت و گرفت و علی هم شمشیرش را چنان فرود آورد که مرحب دو نیم شد و اگر آن دو نیم را در ترازو می‌گذاشتند با هم برابر بودند! بال جبرئیل از شمشیر علی آسیب دید و مجروح شد تا چهل شبانه روز نتوانست به آسمان برود، وقتی که به آسمان رفت خدا از او سؤال کرد این چهل روز کجا بودی؟ خدایا در زمین بودم... چرا زود برنگشتی؟ خدایا شمشیر علی که فرود آمد بال‌م را مجروح کرد این چهل شبانه‌روز مصروف

پاسمان بالم بودم.

دیگری می‌گوید شمشیر علی آن‌چنان آرام و نرم و سریع آمد که از فرق مرحب گذشت تا به نمد زیرین اسب رسید علی که شمشیرش را بیرون آورد خود مرحب هم نفهمید و گفت: علی همه زور تو همین بود؟! علی (ع) گفت خودت را حرکت بده، مرحب خودش را حرکت داد نصف بدنش از یکطرف افتاد و نصف دیگرش از طرف دیگر...

» ۱۸

این نمونه‌ها، باز نمود روشنی از دامنه و قلمرو دینداری است که به آفت و آسیب خرافات گرفتار می‌گردد. افزون بر آن نیز نشان دهنده پویش و تلاش عالمان مسؤول و روشن‌بین اسلام و مکتب امام صادق (ع) در مبارزه و مقابله با خرافات دینی است.

خطرها و پیامدهای خرافات دینی

پیش از آن‌که ابزار و شیوه‌های مبارزه و مقابله با خرافات دینی و نیز سیره عالمان دین در خرافه‌زدایی از دین را بنماییم، لازم و منطقی می‌نماید تا خطرهای خرافه‌های دینی را بشناسیم؛ زیرا آگاهی از این خطرها و پیامدها هزینه مبارزه با آن را کاهش می‌دهد، گزینش ابزار و شیوه‌های مقابله را آسان و دقیق می‌کند و تدبیر تلاشها و کارها را در جهت‌زدایش، کارآمد می‌سازد.

بدون تردید، دین در جامعه‌های انسانی از شمار نیروهای اثرگذار در ساحت‌های گوناگون زندگی بوده و خواهد بود. البته سطح و سقف آن باتوجه به مدعیات دین و نیز شرایط و محیط اجتماعی متفاوت می‌گردد. به همین جهت بیماری و سلامت آن، نقش و تأثیر مستقیم در سعادت و شقاوت انسان و پیشرفت و پسرفت جامعه دارد. خطرهای خرافه‌های دینی یک‌بار ناظر به خود دین است و بار دیگر متوجه جامعه و کارکرد دین. به تعبیر دیگر، این خطرها یک‌بار جهت درونی دارد و بار دیگر جهت بیرونی. در سویه درونی، عمده‌ترین خطر همانا خلوص‌زدایی از دین است و در سویه بیرونی و پیرامونی خطر بزرگ ناتوان‌سازی دین و دینداری است. بنابراین، خلوص‌زدایی و ناتوان‌سازی دین دو پیامد و خطر کلیدی و اساسی خرافه‌های دینی است.

۱. خلوص‌زدایی: خلوص‌زدایی هم در رفتار عامل و کنشگر دینی نمود می‌یابد و هم در متن دین (برخی از احادیث و سیره پیشوایان دین ولو جعلی و نادرست که حامل مسائل خرافی هستند و به صورت مکتوب درآمده و بخشی از متن دین را می‌سازند.)

خلوص‌زدایی چیست؟ خلوص‌زدایی را به گونه‌ای مختصر می‌توان این‌گونه تصویر کرد که رفتار و فعالیت به معنای عام آن، که شامل باور، معرفت، ایمان، احکام و شعائر و اعمال و... می‌گردد با بینش و گرایش و مقاصد غیرالهی انجام گرفته ولیکن طوری وانمود گردد که مقصد، بینش و گرایش الهی، محرک، مدبر و مولد آنها بوده است.

خلوص‌زدایی به معنای یاد شده - برآمده از خرافه‌های دینی - خطرهای گوناگون ذیل را پیش می‌آورد:

الف. غلو از خطرهای برآمده از خرافه‌های دینی، همانا پیدایش و گسترش غلو است. غلو می‌تواند یکی از مصداقهای خرافه دینی باشد. چون روشن است که دینداری غلوآمیز تنها در صورتی می‌روید که خردورزی در دین کم‌فروغ و یا بی‌فروغ گردد و خرافه‌ها، مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده چنین بی‌فروغی‌اند. طبعاً در چنین فضایی، امور، رویدادها، رفتارها، اشخاص و فرایندها، همه و همه، به چیزهای غیرعادی و فوق‌العاده درمی‌آیند. انسان به جای خدا نشانده می‌شود، افراد نیروی زوال‌ناپذیر می‌یابند، خواسته‌ها و نیازها، گرفتاریها و دشواریها و بحرانهای جامعه با تعویذ و سحر و جادو برآورده می‌شوند و... بنابراین، غلو، خطرهای آسیب‌هایی را بر دین بار نموده و خلوص‌اش را می‌زداید:

۱. تقدس بازدارنده. تقدس، بیش‌تر دومی‌داری دارد که یکی سازنده است و دیگری بازدارنده: سازنده، همانا حرمت نگهداشتن و پاس داشتن اشخاص، اندیشه‌ها، قوانین، ارزشها و... است. تقدس بازدارنده این‌که از بازاندیشی، نقد و ارزیابی جلوگیری به عمل آید و هر چیزی از جمله دین خدا، پیامبر، امامت و رهبری، عدالت، آزادی و... به صورت کورکورانه و تقلیدی پذیرفته شود و راه استدلال و کاوش در این امور مسدود گردد و همه فوق قدرت و ظرفیت فکری آدمیان معرفی گردند. پیداست که چنین تقدسی ماهیت دین اسلام را وارونه می‌سازد. چون آیات قرآن کریم، سیره پیامبر بزرگ اسلام و پیشوایان دین همه گواه روشن بر این واقعیت‌اند که اسلام دین اندیشیدن، تفکر و تعقل، نقد و بازاندیشی مسؤولانه، آزادانه و آگاهانه، آینده‌نگرانه و انسان‌مدارانه است و بر همین اساس از افراد، جامعه‌ها و ملت‌هایی که از گذشته و حال خویش تبعیت و تقلید کورکورانه و غیرمنتقدانه دارند، ابراز دوری و ناخوشایندی می‌کند.

۲. اباحی‌گری و شریعت‌ستیزی از دیگر پیامدهای غلو است. البته غلو که به این نتیجه می‌انجامد، بیش‌تر برآمده از غلو در ساحت اعتقادی - معرفتی و ساحت تجربی دین است. بدین معنی که معرفت به دین و یا محبت و معرفت و اعتقاد افراطی به پاره‌ای از آموزه‌ها، ارزشها و شخصیت‌های دینی را کافی و بسنده در هدایت و راهبردن به سوی مقاصد مطلوب بدانیم و در دینداری به دنبال چیزی بیش از آن نباشیم. رهیافت چنین ذهنیتی، به بی‌توجهی و رهایی نسبت به اعمال و شعائر و احکام دین، یعنی ساحت شریعت می‌انجامد. در دوران امامان(ع) نیز گروه‌هایی بودند که معرفت به اهل بیت، بویژه علی(ع) را کفایت از روزه و نماز و حج و... می‌دانستند و بر این باور بودند که حضرت در ابرها مأوی داشته و با باد پرواز می‌کند. و یا برخی کارهای حرام را روا و جایز دانسته، بلکه فراتر رفته و انجام دادن آنها را از مصادیق تواضع برای خداوند و آزادی از جبر و فشار می‌خواندند. مجلسی به این جریان اشارتی دارد:

«قال سعد: حدثني العبيدي قال: كتب الي العسكري(ع) وابتدأ منه: أبدأ الى الله من الفهرى والحسن بن محمد بن بابا القمي فأبرأ منهما فاني محذرك وجميع موالى وانى العنهما وعليهما لعنة الله... وذلك انه ادعى انه نبي رسول... ويقول: باباحه المحارم ويحلل نكاح الرجال بعضهم بعضا فى ادبارهم، ويقول: انه من الفاعل والمفعول به احد الشهوات والطيبات، ان الله لم يحرم شيئا من ذلك... رأى بعض الناس محمد بن نصير عيانا وغلالم له على ظهره أنه

عاتبه علی ذلک فقال: هذا من اللذات وهو من التواضع لله وترك التجبر...» ۱۹

از غلات روزگار حضرت امام حسن عسکری (ع) علی بن حسکه و قاسم بن یقظین از اهل قم بودند. اینان می‌گفتند: مراد از آیه شریفه «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» ظاهر آیه نیست، بلکه مراد مردی است، و زکات و سجود و معاصی معنی ندارد، بلکه این احکام را باید تأویل کرد و مقصود امام و معرفت امام است... و امام حسن عسکری آن دو را لعنت کرد. ۲۰

اما در ساحت تجربه دین، در سنت کلامی نوین مسیحیت غربی و نیز در میان شماری از اندیشه‌وران و نواندیشان دینی در جهان اسلام در باب تبیین تنوع ادیان، جایگاه دین در جهان مدرن، کارویژ و کارکرد آن در چنین سپهری، چند و چون داد و ستد دین با علم و معرفت‌های بشری و زمینی و... انگاره و نگره‌هایی ارائه شده است که از شمار آنها یکی این نظریه است که برای دین گوهر و صدف، ذات و عرض بیان نموده‌اند و بر این نظرند مقبولیت و ارزش صدف در گرو گوهر است، آن چه مقصود صاحب دین بوده و رشد و رستگاری و نجات را برآورده می‌کند، همانا گوهر دین است. در این میان، کسانی تجربه دینی را گوهر خوانده و چندان در اصالت و تمرکز بر آن زیاده‌روی و غلو می‌کنند که ساحت‌های دیگر دینداری، از جمله اعمال و شعائر دینی، نه تنها بی‌فروغ و نادیده گرفته می‌شود، بلکه بیهوده خوانده می‌شود. در حالی که حفاظت و بقای گوهر، به واسطه صدف میسر می‌گردد. باز نمود تجربه دینی در شخصیت فردی و اجتماعی، همانا اعمال، مناسک، و نگهداشت قانون‌های اخلاقی، حقوقی و رفتاری است. اینها عینیت تحول، به سبب تجربه دینی هستند؛ از این روی، خود نیز تحول و تکامل‌پذیرند. در غیر این صورت، دینداری تنها یک امر فردی و درونی بیش نخواهد بود و تجربه دینی تحول‌زا نبوده و هیچ ارزشی و کارکردی ندارد. و چیزی که چنین باشد (از نظر دین اسلام) شایسته مقام گوهریت را ندارد. بدون تردید، بیهوده‌انگاری اعمال و شعائر دینی (شریعت در مقابل حقیقت) برآیند غلو در دینداری تجربه‌اندیش است. یکی از دین‌پژوهان غربی می‌نویسد:

«ما نمی‌توانیم شریعت را یک تلاش انسانی همگام و هماهنگ با تجلی خداوند تلقی کنیم. شریعت را نمی‌توان همچون دستی گشوده انگاشت که خداوند با تجلی خویش آن را انباشته است... در شریعت، انسان مصنوع خویش را به جای خداوند می‌نشاند و بسیاری چیزها را که پیش‌تر خداوند به او اعطا کرده از کف می‌دهد و لذا از تجلی خداوند محجوب می‌ماند... رستگاری منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است... تنها یک تجلی وجود دارد... ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم.» ۲۱

در این متن دو غلو به روشنی بازتابیده است:

یکی در نفس تجلی و تجربه که براساس آن شریعت بیهوده پنداشته شده است.

و دیگر در نوع و نتیجه انحصاری تجربه که نجات و رستگاری را در آن محصور نموده است.

این جریان (تجربه دینی) زاینده و زاینده غلو در دینداری در جهان مدرن، سیمای غالب را می‌سازد. نمونه‌هایی

از آن در گذشته نیز دیده می‌شود، مانند: فرقه‌های باطنیه، درون‌گرایان، اسماعیلیه و... (کشی، نوبختی و برخی از علمای فرق و خاورشناسانی چون کازانوا، لویی ماسینیون، ولادیمیر ایوانف، برنادلوپس و... به گونه صریح و یا ضمنی اسماعیلیه را از غلات به شمار آورده‌اند) اینان هرچند یک سری اعمال و شعائر دارند؛ لیکن آنها را ظاهر و پوخته دانسته همه را تأویل می‌نمایند و خویش را پای‌بند مغز و محتوا می‌دانند. از این‌رو، در مقام عمل، به راحتی از کنار اعمال و شعائری چون حج، روزه، نماز و... می‌گذرند و آنها را وا می‌نهند. و به این ترتیب اباحی‌گری را تقویت و توسعه می‌دهند.

ابوالخطاب، از کسانی بود که نقش اساسی در شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه داشت و امام صادق(ع) او را به جهت عقیده غلوآمیزش مورد لعن قرار داد و در نامه‌ای به او نوشت:

«به من گفتند که تو معتقدی زنا، مسکرات، نماز، روزه و گناه برای انسان حلال است؟» ۲۲

پر روشن است که نوک پیکان اباحی‌گری به طور مستقیم خلوص دینی را نشانه گرفته است و به آن آسیب جبران‌ناپذیری وارد می‌آورد.

۳. تحریف در ساحت عملی دین. غلو و زیاده‌روی در این بعد از دین، سبب می‌گردد تا سیمای دین به صورت وارونه و غیرواقعی نمایانده شود.

ب. بی‌توجهی و به فراموشی سپرده شدن هدفهای عالی و اصولی دین. خطر و آسیب ظاهرگرایی دینی بسی بیش‌تر از بی‌دینی است. از این‌رو، نگرایی پیامبر(ص) از آینده جامعه اسلامی، بیش‌تر از ناحیه ریاکاران و منافقان است، تا گروه‌ها و جریانهای دیگر:

«لقد قال لی رسول الله(ص): انی لا أخاف علی امتی مومنا ولا مشرکا اما المومن فیمنعه الله بایمانه وأما المشرك فیقمعه الله بشركه ولكنی أخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان یقول ما تعرفون و یعفل ما تنكرون» ۲۳

رسول خدا(ص) به من فرمود: من بر امتم، نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک، چه مرد باایمان را خدا به خاطر ایمان وی باز می‌دارد و مشرک را به خاطر شرک او از پای درمی‌آورد. لیکن من بر شما از مرد دورویی می‌ترسم که - به حکم شرع - داناست. او چیزی را می‌گوید که آن را نیکو می‌شمایید و کاری می‌کند که آن را ناپسند می‌دارید.

علی(ع) خطر ظاهرگرایی خوارج را به آن حد می‌نگرد که جز خودش دیگران را یارای مقابله و از بین بردن آن نمی‌بیند و هنگامی که چنین جریانی را نابود می‌سازد، می‌فرماید چشم فتنه را درآوردم:

«فانا فقاَتُ عین الفتنه ولم تکن لیجرأ علیها أحد غیری بعد أن ماج غیبهها وأشدَّ کَلْبُها» ۲۴

چشم این فتنه را من درآوردم. غیر من احدی جرأت این کار را نداشت. پس از آن که موج دریای تاریکی و شبهه‌ناکی آن بالا گرفته بود.

به جامعه و افراد رهنمون می‌دهد که فریب پوخته را نخورند و با اشخاص و جریانهایی که لباس اسلام به تن نموده‌اند و محتوا و حقیقت همه‌جانبه آن را واگذارده‌اند، به مبارزه برخیزند، حتی اگر در لباس علی باشند:

«الا من دعا الى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتي هذه.» ۲۵

آگاه باشید، هر که مردم را بدین شعار بخواند او را بکشید، هر چند ریر عمامه من باشد.

وقتی با کتاب به مبارزه با کتاب و صف آراییی علیه کتاب، شکل بگیرد، کار بسیار دشوار می شود:

«فالكتاب واهله في ذلك الزمان في الناس وليسا فيهم معهم وليسا معهم... كانهم ائمة الكتاب وليس الكتاب امامهم

فلم يبق عندهم منه الا اسمه ولا يعرفون الا خطّه وزبرّه.» ۲۶

پس در این زمان قرآن و قرآنیان میان مردم اند و نه میان آنان، با مردم اند، نه با ایشان... گویی آنان پیشوای

قرآن اند، نه قرآن پیشوای آنان. پس جز نامی از قرآن نزدشان نماند و نشناسند جز خط و نوشته آن.

و می فرماید:

«رجل منافق مظهر للإيمان، متصنع بالاسلام لا يتأثم ولا يتحرج يكذب على رسول الله متعمدا فلو علم الناس انه

منافق كاذب لم يقبلوا منه ولم يصدقوا قوله ولكنهم قالوا: صاحب رسول الله (ص) رآه وسمع منه ولقف عنه فيأخذون

بقوله.» ۲۷

مردی دورو که ایمان آشکار کند و به ظاهر چون مسلمان بُود، از گناه نترسد و بیمی به دل نیارد و به عمد بر

رسول خدا (ص) دروغ نبندد و باک ندارد. و اگر مردم بدانند او منافق است و دروغ گو، از او حدیث نپذیرند و

گفته اش را به راست نگیرند، لیکن گویند یار رسول خدا (ص) است. دید و از او شنید و در ضبط آورد، پس گفته او

را قبول باید کرد.

ج. التقاط منفی، بدعت و آراستن دین به عناصری که با آن بیگانه است. در این نوع از التقاط، اندیشه و یا فراتر از

آن، جهان بینی و جهان نگرایی مستقل، مشخص و درون زایی وجود ندارد، تا مفاهیم، ارزشها، شیوه ها، مقاصد

گوناگون را تولید، تأیید و توسعه ببخشد و با ایجاد تحول در ماهیت آنها، ترابط و تعامل تکمیلی - تناسبی

میان شان به وجود بیاورد. در واقع در این جا سازه های نامبرده هر کدام هویت مستقل داشته و پیروی از اصول و

مبانی خاصی می کنند و جهان بینی های مختلف و متضاد کنار هم قرار داده شده اند و در آن سازه ها نفوذ و حضور

دارند.

رابطه و تعامل التقاط منفی و بدعت با خرافات دینی تعامل و رابطه دیالکتیکی است؛ یعنی از یک سوی التقاط

منفی موجب پیدایش خرافه های دینی می گردد و از سوی دیگر خرافه های دینی نیز بستر رویش و گسترش التقاط

منفی و بدعت را فراهم می آورد. لیکن هردو، در خلوص زدایی از دین مشترک هستند.

پاره ای از نهضت های نوین مذهبی و جریان های معنویت گرای جدید که در غرب، آمریکای لاتین، شرق و جنوب

شرق آسیا، هند و حتی در ایران پدید آمده اند، و نیز اسلام لیبرال و سوسیال اسلامی، اسلام علمی، اگزیستانسیالیسم

اسلامی، سرمایه داری اسلام یا اسلام کاپیتال، فرقان، منافقین و... باز نمود این نوع التقاط هستند.

شهید مطهری چنین خطری را احساس نموده و حساسیت بازدارنده نسبت به آن را خواستار می شود:

«در سالهای اخیر بدبختانه گروه سومی هم پیدا شده که به یک مکتب التقاطی معتقد شده اند. اینها قسمتی از اصول

کمونیسم را با بعضی از مبانی اگزیستانسیالیزم ترکیب کرده‌اند و بعد حاصل را با مفاهیم، ارزشها و اصطلاحات خاص فرهنگ اسلامی آمیخته‌اند. آن وقت می‌گویند: مکتب اصیل و ناب اسلام این است و جز این نیست. من در این جا هشدار می‌دهم ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، استقلال خود را از دست می‌دهیم. «۲۸»

علامه سیدمرتضی عسکری، پاره‌ای از پیامدهای این خطر و بویژه غلو آن را که از سوی سیف در باب عقائد و اشخاص اسلامی ابراز شده، این‌گونه بازگو نموده است:

«سیف یختلق اساطیر للدس فی عقائد المسلمین والتشویش علیهم ۱. عدم التأثير السم فی خالد. ۲. بشارت الانبیاء بعمر. ۳. تهدم دور حمص من تکبیر المسلمین. ۴. فتح الدجال السوس. ۵. وحی الشیطان - الملك - الی الاسود المتبئی الکذاب وانبائه بالغیب ومعجزات اخری... مثل طلب الخلیفه عمر من زوجه أن تجالس الرجل الاجنبی وتواکله...» «۲۹»

سید جمال الدین اسدآبادی درباره پیامدهای عقاید خرافی چون حقیقت‌ستیزی و واقعیت‌گریزی، خردسوزی، ترس از مواجهه با واقعیات و... نیز سخت هشدار می‌دهد:

«عقیده خرافی، حجابی است کثیف که علی الدوام حایل می‌شود در میانه صاحب آن عقیده و میانه حقیقت و واقع، او را باز می‌دارد از کشف نفس الامر، بلکه چون یک عقیده خرافی را قبول دارد، عقل او را وقوف حاصل شد و از حرکت فکریه سرباز زد و پس از آن حمل بر مثل کرده، جمیع خرافات و اوهام را قبول خواهد کرد و این موجب می‌شود که از کمالات حقه دور افتد و حقایق اکوان بر او پوشیده بماند، بلکه سبب خواهد شد که جمیع عمر خود را به اوهام و وحشت و دهشت و خوف و بیم بگذراند و از حرکت طیور و جنبش بهایم در لرزه افتد و از هبوب سیاح و آواز رعد و درخشش برق مضطرب گردد...» «۳۰»

ایشان بر این باور است که کم‌خردی و ظاهرگرایی به تحریف دین می‌انجامد و رسالت عالمان دینی مبارزه با آنهاست تا حیات اصلی به دین و دینداری بازگردد.

میرزای نائینی پوسته‌گرایی، جبر و التقاط را زمینه‌ساز شرک و دور شدن از توحید راستین می‌داند:

«ترتیب دستور (تدوین قانون اساسی)... بر وفق مقتضیات مذهب... از بدیهیات است و عدم اندراجش من حیث نفسه (بدون ارائه و ادعایی آن که مندرجاتش من عندالله است) در عنوان تشریع و بدعت... بالجمله تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الهیه، عز اسمہ، بلکه به نص کلام مجید الهی و فرمایشات مقدسه معصومین (ع) عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت است در مالکیت و حاکمیت...» «۳۱»

استاد جعفر سبحانی رویش آموزه‌ها و عقاید خرافی در احادیث و تاریخ اسلام را به ترک خردورزی می‌داند:

«وفی ظل هذا الاصل ای ابعاد العقل دخلت اخبار التجسیم والتشیه فی الصحاح والمسانید عن طریق الاحبار والرهبان الذین تظاهروا بالاسلام وأبطنوا اليهودیه والنصرانیه وخدعوا عقول المسلمین فحشروا عقائدهم الخرافیه بین المحدثین والسذج من الناس...» «۳۲»

شهید مدرس در پاسخ یکی از پیروانش که مردی محترم و معتمد در بازار بود و در مجالس گفته بود که خواب دیده و باور دارد که مدرس نائب امام زمان است، می‌گوید:

«چرا سخنی را می‌گویی که اثباتش مشکل است. به جای این‌که بگویی مدرس نائب امام زمان است، بگو مدرس نائب مردم است که هم دلایل کافی برای اثبات آن داشته باشی و هم سخنی به جا و درست باشد. خود امام زمان (عج) هم نائب مردم است؛ چون می‌خواهد آنان را به سوی خیر و صلاح سوق دهد.» ۳۳

بنابراین خرافات دینی به وسیله سازوکار و متابولیزم یاد شده خلوص را از دین و دینداری می‌ستانند.

۲. خطرهای پیامدهای ناتوان‌سازی و ناکارآمدی دین: یکی از آسیب‌های سهمگین و سنگین خرافه‌های دینی، همانا ستاندن توانایی و کارآمدی دین و دینداری در حیات انسانی است. البته سازوکار این خطر گوناگون است که یادآور می‌شویم. اما پیش از آن، یادکرد این مسأله نیکوست که کارآمدی و توانایی دین، در پیوند با کارهایی است که دین عهده‌دار انجام آنها شده است و یا می‌تواند پیاده‌کننده آنها باشد و نیز انتظاری که آدمیان و یا دست‌کم متدینان از آن دارند، معنی می‌یابد. و از آن روی که اسلام، به مثابه یک دین الهی مدعی تدبیر حیات دنیوی و اخروی به گونه‌ای است که آبادانی و صلاح آدمی در هر دو مرحله تأمین گردد. تأمین و فراهم آوردن چنین مقصد و وضعیتی، هنگامی عملی است که مسئولیت، عدالت، آزادی، اخلاق، قانون و حقوق به صورت درهم تنیده مؤلفه‌های اساسی جامعه و عناصر تعیین‌کننده تعامل و مناسبات انسانی - اجتماعی بوده باشند. ناگزیر توانایی و کارآمدی دین نیز در جهت چنان مدعیات و مؤلفه‌های اثبات‌پذیر و عملگر می‌گردد. رهیافت خرافات دینی در ساحت بیرونی، توانایی و کارآمدی دین را در فرآیند دینداری و دین‌ورزی تهدید نموده و از آن می‌ستانند. اینک به تحلیل سازوکار این خطرهای می‌پردازیم:

الف. ناهماهنگی و ناسازگاری درونی. خرافه‌های دینی موجب به هم خوردن سازگاری و هماهنگی درونی در دینداری می‌گردد. به دین صورت که از یک سوی دین اسلام مدعی آزادی مسئولانه، اعتماد و احترام به خرد انسانی، واقع‌بینی و نقد است؛ و از سوی دیگر پاره‌ای از خرافه‌های دینی به‌طور دقیق در نقطه مقابل این مدعیات قرار می‌گیرند و عمل می‌کنند؛ یعنی همه آن مدعیات را منع و از بین می‌برد و یا دست‌کم، بازدارنده‌هایی فراوی عملی شدن آنها پدید می‌آورد. نمونه‌های فراوان برای این مسأله را می‌توان یاد کرد که تنها به اندکی از آنها در این جا بسنده می‌شود:

مفوضه گروهی از غلات‌اند که شناخت‌شان از جهان هستی و ادامه آفرینش بدین صورت است که خداوند، امامان معصوم (ع) را آفرید و سپس امر خلق و تدبیر جهان را به آنان واگذارد. بزرگان مکتب اهل بیت این فکر را انحرافی و غلوآمیز دانسته و حکم به کفرشان صادر نموده‌اند.

صدوق می‌نویسد:

«اعتقاد ما درباره غلات و مفوضه این است که آنها کافرنند و بدتر از یهود و نصاری، مجوس و قدریه... و دیگر

فرقه‌های گمراه‌اند.» ۳۴

از ابن مسعود درباره علم و دانش عمر خلیفه دوم نقل کرده‌اند که:

«اگر علم همه عرب در یک کفه ترازو و علم عمر در کفه دیگر ترازو قرار گیرد، علم عمر فزونی دارد، و نیز در بعضی به جای عرب، علم اهل زمین گفته‌اند. و همچنین روایت کرده‌اند که نه دهم علم نزد عمر است.» ۳۵

چنین مدعیاتی را نه تنها با وحی الهی (دین) و خرد انسانی ناسازگارند که اعتماد عمومی به دین را سلب می‌کنند. روشن است که چنین سلب اعتمادی ضربه سنگینی به توانایی دین وارد می‌سازد.

ب. خرافه‌ها از حیث تئوریک و نظری، فرآیند نواندیشی و نوفهمی دین را به بن‌بست می‌کشاند و زمینه‌های بیگانه‌سازی و دور نگهداشتن دین از دادوستد با واقعیتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و... را فراهم می‌آورند. برآیند هر دو این است که معرفت دینی و فرایند دینداری همچنان ساکت و خاموش مانده و هیچ تحول و تکاملی نیابد و نیز دینداری نتواند تعالی روحی و تکامل معنوی افراد را تأمین نموده و نه تنها در سیر پیشرفت و آبادانی، توسعه علمی و عملی جامعه، تأمین و حمایت از عدالت اجتماعی، اخلاق و آزادی انسانی سهمی نداشته باشد؛ بلکه چونان عامل بازدارنده نیز عمل نماید. در واقع این ایستار باز نمود روشن از ناتوانی و ناکارآمدی دین و دگر شدن آن به امر نپذیرفتنی، خیال و غیرعلمی است.

ج. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید رابطه میان خرافه‌های دینی با دینداری غلوآمیز، پوسته‌گرا، ظاهرگرا و التقاطی، از گونه منفی آن، دوسویه و دیالکتیکی است که هر دو سوی در سطوح و مراحل خاص، به تولید و تقویت یکدیگر می‌پردازند. و چنانکه این سه خلوص را از دین می‌ستانند و در سطوح مختلف و خاصی از دینداری نیز سبب می‌گردند تا کارآمدی و توانایی دین آسیب ببیند؛ زیرا اینها در چنان لایه‌هایی، خشونت، سخت‌گیری، جبریت، مسئولیت‌گریزی اجتماعی، درگیری و تنشهای فرقه‌ای و مذهبی، اخلاق و قانون‌ستیزی (و یا گریزی) را در داد و ستدها و مناسبات انسانی تقویت و توسعه می‌دهند. بدون تردید هریک از موارد نامبرده (خشونت، جبریت، مسئولیت‌ناپذیری اجتماعی، اخلاق و قانون‌گریزی و...) هنگامی که در جامعه عمومیت یابد و نهادینه شوند، ناگزیر جامعه را ناتوان از بالندگی، پویایی و پی‌گیری خواسته‌هایش می‌سازد. و طبعاً در چنین جامعه‌ای مدعیات، مقاصد و آموزه‌های دین اسلام (پیش از این، پاره‌ای از آنها ذکر گردید) به فراموشی سپرده می‌شوند. دین ناتوان از به حقیقت پیوستن آنها می‌شود و علت اساسی چنین ضعف و ناکارآمدی نیز همانا خرافه‌های دینی است. د. یکی دیگر از خطرهای و پیامدهای ویران‌گر خرافه‌های دینی، گسترش و زایش سحر و جادو است که کم‌ترین آثار ویران‌گر آن، همانا:

نخست آن‌که به زنجیر کشیدن نیروی خرد و خردورزی انسانی در تمامی ساحتهای زندگی و بویژه در ساحت دین و اندیشه دینی است.

دو دیگر بی‌فروغ شدن واقع‌بینی و واقع‌نگری در اندیشه و عمل دینی است که برون‌داد آن که همانا بازماندن دین (دینداران و جامعه دینی) از حرکت همپای با تحولات و دگرشدنهای مثبت و سازنده و نیز وارونه شدن حقایق و شخصیت‌سازیهاست.

سه دیگر استفاده ایزاری از دین در جهت به غفلت کشاندن مردم و هزینه نمودن از آن برای بهره‌وریهای دنیوی. علما و اندیشمندان درد آشنا، بیدار و دین‌شناس شیعه خطرهای یاد شده را به خوبی درک نموده و بدان توجه داده‌اند.

امام خمینی درباره کسانی که فتوا می‌دهند گرفتن مالیات حرام است می‌گوید: این سخن بدون دلیل و از روی تفکر و تأمل نیست (یعنی در واقع خرافه‌ای بیش نیست):

«آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر! آقا ما امروز روزی نمی‌دانم چند صد میلیون خرج جنگ‌مان است، روزی چندصد میلیون خرج جنگ با سهم امام می‌شود درستش کرد حالا؟ حالا ما می‌توانیم مردم را همه را بنشانیم این‌جا و به زور سهم امام بگیریم؟... از کجا بیاوریم سهم امام این قدر؟... که دولت را اداره کنیم، مملکت را اداره کنیم، خوب بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان...» ۳۶

سیدمحسن امین عاملی، پس از آن‌که قمه‌زنی را در مراسم عزاداری حسینی حرام اعلام می‌کند، خطرهای آن را این‌گونه باز می‌گوید:

«این عمل شیعه اهل‌بیت را در انظار مردم مورد تمسخر قرار داده و آنها را وحشی قلمداد می‌کند و شکی نیست که این عمل از وساوس شیطان بوده، موجب رضایت خدا و پیامبر و اهل‌بیت اطهار نیست. و البته تغییر نام این اعمال در ماهیت و حکم شرعی آن که حرمت است، تغییری نمی‌دهد.» ۳۷

علامه طباطبایی تعطیل و تخریب فطرت و طبیعت آدمی و بازماندن از کمال‌جویی را از شمار خطرهای خرافه‌ها که شامل خرافه‌های دینی نیز می‌گردد، می‌داند:

«آدمی از این نظر که آراءش همه به اقتضای فطرت‌اش منتهی می‌شود، فطرتی را که از علل هرچیزی جست‌وجو می‌کند و نیز به اقتضای طبیعت‌اش منتهی می‌شود که او را وادار به استکمال نموده... هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود...» ۳۸

مفهوم این متن این است که هرگاه انسان تسلیم خرافه‌ها بگردد، فطرت و طبیعت او از کار بازمی‌ماند. سیدجمال‌الدین یکی از باورها و اقدامهای خرافی را که موجب افول تمدن و خلافت اسلامی گردید، بی‌توجهی و تحقیر جنبه‌های عملی اسلام می‌داند:

«مقام عملی اسلام از مقام خلافت جداگشت و خلفای عباسی تنها به اسم خلافت قانع شدند، بدون این‌که مانند خلفای راشدین هم جامع علوم و فقه باشند و یا این‌که در اجتهاد در اصول و فروع احکام اسلامی برسند. در نتیجه وحدت خلافت اسلامی از هم پاشید.» ۳۹

میرزای نائینی، خرافه‌های دینی را بازگو کرده و معتقد است اندیشه‌های خرافی دین اسلام را از حل مسائل مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ناتوان می‌سازد:

«بودند کسانی که انزواگزینی را بر هرگونه حرکتی برتری می‌دادند و با هرگونه تفکر نو به مبارزه برمی‌خاستند، فتوا و سخن نو را دخالت در حوزه ولایت امام زمان (عج) و ناحیه مقدسه می‌دانستند و سپردن امور مسلمانان به

غیر آن حضرت (عج) را گونه‌ای بدعت و تشریع می‌شمردند. «۴۰»

استاد جوادی آملی، خطر خرافه‌ها و ظاهرگرایی دینی برای جامعه را جدی دانسته و هشدار می‌دهد:

«اگر دین از اوهام و خرافات آزاد شد و از چنگال دینداری صوری رهایی یافت، آن گاه می‌تواند عامل آزادی

جامعه باشد. «۴۱»

استاد محمدتقی جعفری، نسبت به پیامد دیگر خرافات هشدار می‌دهد:

«زیرا این‌که خرافات مردود است و نباید به خرافات نزدیک شد، برای آن است که هیچ خرافه‌ای نیست مگر

این‌که قانون یا قوانین مسلمی را نقض می‌کند. «۴۲»

روشن است که پایایی و پویایی جهان هستی و نظام اجتماعی و هرگونه تحول و پیشرفت بر پایه عمل به قانون

است. خرافات این پایه و اساس را سست می‌کند.

استاد مطهری، درباره خطر خرافه‌های دینی برای دینداری می‌نویسد:

«زمانی ابوهریره از سوی معاویه حاکم مدینه بود. مردی از عکه مقداری پیاز برای فروش به مکه آورده بود، کسی

نخرید. پیازها در هوای گرم می‌گندید. رفت پیش ابوهریره گفت: ... من هرچه مال التجاره داشتم همه را پیاز

خریدم و آوردم این‌جا، حالا هیچ کس نمی‌خرد و دارد از بین می‌رود، آیا می‌توانی کاری بکنی و مؤمنی را نجات

بدهی؟ گفت بسیار خوب روز جمعه که نماز جمعه خوانده می‌شود پیازها را در یک جای معین حاضر کن. آن روز

وقتی که همه مردم جمع شدند گفت: ایها الناس سمعت من حبیبی رسول الله (ص) که فرمود: «من أكل بصل عکه

فی مکه وجبت له الجنة» یک ساعته تمام پیازها را مردم خریدند. «۴۳»

طبعاً با چنین دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) نه تنها خلوص دین آسیب می‌بیند، بلکه توانایی دین در ایجاد

تحول سازنده در جامعه و افراد کاهش می‌یابد. زیرا نتیجه این‌گونه جعلیات همانا گسترش نادرستی در رفتار و

دروغ‌گویی در گفتار، ریا و کلاهبرداری بیش نخواهد بود که این امور به عدالت و نظم اجتماعی به شدت آسیب

می‌رساند.

موارد و نمونه‌های یاد شده، به روشنی دربردارنده خرافات دینی بوده که رهیافت مشترک آنها ستاندن توانایی و

کارآمدی دین و دینداری در عملی سازی مدعیات و مقاصد دین و انتظارات جامعه و افراد از آن است.

ابزار و شیوه‌های عالمان در مبارزه با خرافه‌های دینی

ابزار و روشهای خرافه‌زدایی، بیش‌تر برمی‌گردد به ماهیت، دامنه، زمینه و پیش‌انگیزه‌ها، انگیزه و علل و عواملی

که در زایش و رویش خرافات دینی نقش و سهم دارد. از این رو، روشها و ابزار نیز همسان نبوده و شناور خواهند

بود. این واقعیت در سیاستها، کارها و برنامه‌های عالمان آگاه و روشن برای خرافه‌زدایی در درازای تاریخ همواره

بازتاب داشته است. در این‌جا به پاره‌ای از این روشها اشاره می‌کنیم:

۱. شناسایی انگیزه‌ها، عوامل، زمینه‌های زایش و رویش خرافه‌های دینی و مبارزه برای از بین بردن آنها. بی‌گمان

اجرای این روش بستگی بر شناسایی درست زمینه‌ها و انگیزه‌ها دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. وابستگی شدید و افراطی به هر چیزی از جمله به دین و آموزه‌های آن به خرافه می‌انجامد. چون شدت وابستگی سبب پیدایش عصبیت منفی می‌گردد و چنین عصبیتی، شخص را از هنجارهای فکری و عملی خارج می‌کند، در نتیجه آن چیز به حقیقت و واقعیت مطلق، بی‌نقص و عیب درمی‌آید و آن‌گاه از آدمیان باور و رفتار کورکورانه و مقلدانه می‌طلبد. به طور طبیعی این ایستار، گذشته از این‌که خود خرافه است، به خرافه‌های دیگر نیز می‌انجامد. این واقعیت آزمون شده رفتارشناسی است که رفتار شناسان به آن رسیده‌اند.

اسکینر می‌گوید:

«هر اندازه شخص به صورت شدیدتری تحت تأثیر یک نوع وابستگی قرار گرفته باشد، به همان نسبت گرایش به رفتار خرافی نشان می‌دهد.» ۴۴

بنابراین دگرسازی چنین وابستگی افراطی به وابستگی منطقی و خردمندانه، کارآمدترین شیوه مبارزه با خرافه‌هاست. چون در این حالت، تمامی زمینه‌های زایش خرافه مثل تقلید و پیروی محض، بت‌وارگی و سنگوارگی ذهن و اندیشه آدمی نیازمند بازسازی و دگرسازی است.

در این زمینه، استاد جوادی آملی مسؤولیت عالمان را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر علما، دین را از پرده‌های وهم آزاد کرده و دیگر اسلام‌شناسان، احکام دین را از آز و طمع زورمداران رهایی بخشد، دین آزاد و رها خواهد شد. اگر دین از اوهام و خرافات آزاد شد و از چنگال دینداری صوری رهایی یافت، آن‌گاه می‌تواند عامل آزادی جامعه باشد.» ۴۵

امام خمینی مظاهر دنیایی، و دلبستگیهای شدید را یکی از عوامل پیدایش خرافه‌های دینی دانسته و مذمت دنیا و عالم طبیعت را یکی از نمونه‌های زشت خرافه یاد می‌کند و هشدار می‌دهد:

«آن دنیایی که تکذیب شده است، این عالم طبیعت نیست. این عالم طبیعت نور است. دلبستگیهای به این عالم انسان را بیچاره می‌کند، ظلمتها از این دلبستگیهایی است که ما داریم به این دنیا، به این اوهام به این خرافات. همه انبیاء آمده‌اند برای این‌که دست شما را بگیرند از این علایقی که همه‌اش ضد آنی است که طبیعت شما اقتضاء می‌کند... اسلامی که بیش‌ترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوریهای مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟» ۴۶

ب. میل و خواست درونی و کم و بیش فطری انسان از دانستن این‌که در آینده چه روی خواهد داد و سرنوشت‌اش چه خواهد بود، او را به سوی پیش‌بینی و پیش‌گوییها سوق می‌دهد و در این سیر، از ابزارها و روشهای گوناگون استفاده می‌کند و چه بسا به باورها و اندیشه‌های خرافی می‌رسد. یکی از کارویژه‌های دین، همانا تبیین و تصویر از آینده بشریت و هدایت به سوی آن است. هنگامی که آموزه‌های دین در این باب به خوبی و درستی فهمیده نشود، ناگزیر زمینه برای رویش خرافه‌های دینی فراهم می‌آید، مانند: تطیر، تفال، تنجیم،

طالع‌بینی، سحر و... .

پیش‌گویی و پیش‌بینی دو رویه دارد:

رویه اول: رویدادهای طبیعی و انسانی به طور منطقی و عقلانی پیش‌بینی شوند. یعنی رویدادها و رفتارهای پیش‌بینی‌پذیر از پیش‌بینی‌ناپذیر جدا گردند. پیش‌بینی‌پذیرها نیز، نه به طور قطعی و یقینی، بلکه با احتمال پیش‌بینی شوند و رویدادها و رفتارها به علل و عوامل مربوط و متناسب هرکدام نسبت داده شده و بر مبنای آنها ارزیابی و تحلیل گردند. این نوع پیش‌بینی، خرد آدمی را پویا ساخته، حرکت و جنبش در زندگی ایجاد می‌کند و نهایت همسویی و سازگاری را با آموزه‌ها و احکام اصیل اسلام دارد.

رویه دوم: رفتارها و پیش‌آمدها و رویدادها به علل و عوامل غیرواقعی، نسبت یابد و از قبل معین و تعیین شده دانسته شود. امور پیش‌گویی‌ناپذیر به گونه قطع و یقین پیش‌بینی‌پذیر نمایانده شود. چنانکه در ستاره‌شناسی قدیم و معینی‌گری علمی جدید، شاهد این امر هستیم. رهیافت این رویه سلب اراده آزاد انسان، تنبلی، جهل و تسلیم شدن است که در واقع، مهم‌ترین بستر زایش و رویش خرافات است.

روشن است که مهم‌ترین ابزار و روش کارآمد در خرافه‌زدایی از دین، نهادینه کردن شیوه نخست است که برآیندش سلامت فهم و صداقت عمل دینی و نیز درستی رفتار آدمی است.

شیخ انصاری از بزرگان فقه امامیه، ستاره‌شناسی را به مثابه دانش بشری می‌پذیرد و مفید می‌داند و در روش پژوهش بر مشاهده و برهان تأکید کرده و آنها را معتبر می‌داند، البته با حفظ خط‌پذیری در فرآیند علمی - پژوهشی. و این اعتماد به مشاهده، تجربه و برهان تا جایی است که هرکدام از آنها ارتباط میان حالتها و تغییرهای اجرام سماوی، با پیدایی برخی از حوادث، حالتها و احکام را اثبات و تأیید نماید. در این صورت، شیخ انصاری ترتب احکام شرعی را بر آنها جایز، عقلانی و شرعی می‌داند نه خرافی:

«يجوز الاخبار بحدوث الاحكام عند الاتصالات والحركات المذكورة، اذا كان على وجه الظن المستند الى تجربه محصله او منقوله في وقوع تلك الحادثه بارادة الله عند الوضع الخاص... بل الظاهر حينئذ جواز الاخبار على وجه القطع اذا استند الى تجربه قطعيه. «۴۷»

لكن تنجيم به معنای دخالت دادن و اثرگذاری مستقیم و مستقل اوضاع و حرکات سیارات و اجرام سماوی بر خوبی و بدی سرنوشت آدمیان را خرافه و دور از آموزه‌های اسلام می‌داند:

«التنجيم حرام و هو... الاخبار عن الحادثات والحكم بها مستندا الى تأثير الاتصالات المذكورة فيها بالاستقلال او بالمدخلية وهو المصطلح عليه بالتنجيم فظاهر الفتاوى والنصوص حرمة مؤكده... «۴۸»

از این روی، استاد محمدتقی جعفری، درباره این دیدگاه دقیق و علمی شیخ انصاری می‌نویسد:

«در این مطلب شیخ دو مسأله فوق العاده وجود دارد... مسأله یکم. ارزش و اعتباری که این فقیه عالیقدر به تجربه و برهان بیان می‌کند، بهترین دلیل بر بطلان یاوه‌گوییانی است که می‌گویند اسلام هم مانند دیگر ادیان منحرف، با علم سازگار نیست... مسأله دوم، تکیه بر اراده خداوندی حتی درباره پدیده‌های عینی حرکات و

موقعیتهای ستارگان که علم هیئت به تحقیق آنها می‌پردازد...» ۴۹

ج. احساس و اشتیاق قدرت بیش از ظرفیت وجودی آدمی، بیش‌تر به وارونه‌نگری واقعیتها و کیش شخصیت دروغین و یا اسطوره سازی می‌انجامد. این ذهنیت توهمی و خیال‌پردازانه، زمینه مساعد برای رویش خرافه‌ها، بلکه خود برابر نشین با خرافه هاست. زیرا در این ایستار، رویدادها، وقایع و اشخاصی که واقعیت نداشته و ندارند و هیچ‌گاه نیز به آن صورت واقعیت پیدا نخواهند کرد، به سیمای واقعی نشان داده می‌شوند. در عمل روابط و مناسبات منطقی و علّی و معلولی میان رویدادها، رفتارها و... نادیده گرفته می‌شود. در این حالت برخی ساختارها و شعائر دینی به میدان و فرصتی برای افسانه‌پردازی و خرافه‌زایی بدل می‌شود و خرافه‌های دینی، کم‌کم نمایان می‌گردد. مبارزه و مقابله با چنین فضایی نیاز به روشنگری و ایجاد واقع‌بینی در احساس قدرت دارد. شهید مدرس گویا نیک می‌دانست که احساس قدرت مهارناپذیر، زمینه‌ساز بسی از ناهنجاریها، ضد ارزشها و سوءاستفاده از دین و... خواهد شد، به گونه‌ای که شاه را دست و سایه خدا بر روی زمین پنداشتن و او را فراتر از هرگونه نقد و نقص نشانیدن، از شمار خرافه‌های دینی است که از احساس نامبرده پدیدار گردیده است. از این روی، ایشان برای زدودن این پندار خرافی نسبت دین و قدرت را روشن می‌سازد و جایگاه قدرت را در دین، همانا خدمت می‌داند، تا از دین و قدرت تصویر و کاربرد نادرست انجام نگیرد و حقیقت دین را با خرافه‌ها درنیامیزد:

«تمامی این مقامات که از سلسله‌های مختلف هستند؛ شاه و رئیس الوزراء، پارلمان، حجت الاسلام، تمام اینها نوکر خلق‌اند... من می‌گویم پیغمبران خدا که از همه برتراند، نوکر خلق‌اند...» ۵۰

بخش گسترده‌ای از تلاش و کوشش میرزای نائینی (که در اثر سهم وی تنبیه الامه و تنزیه المله نیز بازتاب یافته است) ناظر به توزیع و تعدیل سالم قدرت در جامعه و فهم و ترسیم درست نسبت میان دین و قدرت بود. از این رو، ایشان هم‌انزوا و دوری‌گزیدن از حوزه عمومی و مسائل سیاسی و حکومتی و هم‌تمرکز قدرت را عامل و زمینه استبداد و بیگانه با روح اسلام می‌دید. و نیز کسانی را که داشتن قانون اساسی و نهاد قانون‌گذاری، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و دخالت آنها در امور حکومت و امامت، مقبولیت آرای اکثریت، انتخابات، آزادی و مساوات و... را نامشروع و بدعت می‌دانستند، کینه‌ورزان و نادانانی می‌دانست که اسلام را نشناخته و نفهمیده و در نتیجه به دامن چنان خرافه‌های دینی پناهنده و پنهان شده‌اند. از این روی، با شجاعت و همت بلند خود بر مشروعیت دینی همه آنها استدلال نموده و مقبولیت و مشروعیت دینی آنها را اثبات می‌کند.

د. عوام‌گرایی، محبت افراطی، کوچک‌شماری عمل و تلاش، برتری پنداری قومی و نژادی، میل بشر به قهرمان‌پروری و اسطوره سازی و نیز کج‌فهمی از مفاهیم دینی، مانند: تقوا، رضاء، توکل، تقیه، تسلیم، صبر، قناعت، امید، انتظار و... از دیگر زمینه‌ها و عوامل رویش و پیدایش خرافه‌های دینی است. ناگزیر مبارزه با چنین زمینه‌هایی نیازمند تولید و تحکیم اندیشه‌ها و تصحیح فهم دینی از آنهاست.

استاد مطهری زمینه‌های یاد شده را شناسایی کرده و نمونه‌های فراوانی از خرافه‌های دینی برآمده از آنها را بازگو

می‌کند و سپس با ابزار و روش مناسب به مبارزه می‌پردازد. ایشان یکی از آسیبهای تفکر اسلامی را تحقیر عمل و کفایت ایمان بدون عمل می‌داند و ریشه چنین اندیشه الحادی را به امویها برمی‌گرداند. آنها برای ادامه قدرت سیاسی، تنبلی و فساد خودشان، این مسائل را تبلیغ می‌کردند.

شهید مطهری، در مقام پاسخ و زدودن این تفکر خرافی از این تفکر سیمای دین، به سخن و سیره علی(ع) استناد می‌کند که شخصی خدمت علی(ع) آمد و گفت: نصیحتی کن، حضرت در مقام نصیحت فرمود:

«لا تکن ممن یرجوا الاخره بغير عمل ویرجى التوبه بطول الامل یقول فى الدنيا بقول الزاهدین و یعمل فیها بعمل الراغبین». «۵۱»

ایشان به صورت استفهام انکاری منطق خرافه‌سازان دینی را در مورد حادثه عاشورا باز می‌نماید که می‌گویند:

«حالا ما چکار داریم به این که این حرف دروغ است، باشد، ولی مردم از همین راه یک ایمان و اعتقادی پیدا کرده‌اند. این درست است یا نه؟! یعنی... از یک سلسله خرافات، مردم بالاخره به یک عقیده صحیحی رسیده‌اند. آیا ما حق داریم اینها را تثبیت و امضاء کنیم یا نه؟ نه...» «۵۲»

۲. بازاندیشی و نوفهمی بر پایه اعتماد و اعتبار به خرد آدمی در ساحت دینداری: توجه به آموزه‌های تاریخی و هدفهای اساسی دین، فهم احکام و معارف دینی در بستر واقعیتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیستی، دومین شیوه کارآمد برای رویارویی با خرافه‌هاست، روشن است، در ساحت دینداری، به هر اندازه که دامنه و شعاع کارکرد و حضور خرد و خردورزی گسترده و وسیع بوده باشد، به همان اندازه، ظهور خرافه‌ها و افسانه‌پردازی، کم و یا بی‌فروغ می‌گردد.

۳. (در مقام عمل) دین و دینداری در تعامل با عینیت زندگی و واقعیتهای متحول اجتماعی باور و عمل گردد که این امر:

نخست آن که، به تقویت و توسعه تفکر آزمایشگاهی، تجربی و عملیاتی در فرهنگ دینی و فرهنگ جامعه می‌انجامد.

دو دیگر، سهم و نقش مصلحت یا مصالح را در فرایند قانون‌گذاری و اجرای آن پررنگ و عملگر می‌سازد. سه دیگر، واقع‌بینی و واقع‌نگری به مثابه فرهنگ در جامعه تقویت و توسعه می‌یابد. چهار دیگر، دین و دینداری، در عمل، به ساماندهی، حمایت، توسعه و تولید واقعیتهای حقیقت‌مند می‌پردازد و آن را به خواست و نیاز عمومی دگر نموده و مشروعیت می‌بخشد.

پنج دیگر، دین همپای تحولات جهان بیرونی و پیرامونی حرکت فعال و سازنده انجام داده و می‌تواند داشته باشد.

پیداست که کم‌ترین پیامد و دستاورد ایستار و روانه یاد شده محدود ساختن و زدودن خرافه‌ها، بویژه خرافه‌های دینی است. چون خرافه‌ها:

۱. نه خود آنها از شمار مصلحت بوده و نه هیچ‌گاه برای فرد، جامعه و اسلام مصلحتی را به همراه دارند؛ بلکه

برعکس هر زمانی که چهره نمایان کرده‌اند، مفاسدی را در ساحت‌های نامبرده پدید آورده‌اند.

۲. خرافه‌ها هرچند از شمار پدیده و رویداد بوده است اما هیچ‌گاه واقعیت و بویژه واقعیت حقیقت‌مند نداشته‌اند، بلکه از توهمها و خیالهای واهی به شمار می‌روند و به همین دلیل، همواره نسبت به حقیقت واقعیت رهن و بیگانه‌کننده‌اند. (یعنی همان مقصدی (حقیقت و واقعیت) که دین اسلام همواره راهنمون به آن است) و دین را از حرکت برابر با تحولات جهان اجتماعی باز می‌دارد. به این ترتیب نوفهمی و بازاندیشی دینی و تعامل دین با واقعیتها اجتماعی و زیستی خلوص و تواناسازی و کارآمدی دین و دینداری را فراهم آورده و برآورده می‌سازند. از این روی، مهم‌ترین و سنگین‌ترین مسؤولیت و رسالت عالمان و عاملان به دین هم، مبارزه با خرافه‌های دینی است و هم پیشگام شدن در این مبارزه است.

سیدجمال الدین اسدآبادی در حرکت خرافه‌زدایی خود، بر نقش خردورزی بسیار تکیه کرده است. او، بر این نظر بود که جامعه‌ای که اعتقادات خود را با استدلال و برهان و یقین، نه گمان و تخمین و نه تعبد و تقلید، اثبات و استحکام می‌بخشد، زیر بار خرافه و اوهام نخواهد رفت. ۵۳

تفکر افرادی که باب اجتهاد را مسدود می‌پنداشتند، به بوته نقد می‌گذاشت. بر اجتهاد، نوفهمی و بازاندیشی در دین اصرار می‌ورزید و این سازوکار را سبب تواناسازی دین، سازوار با زمان می‌دانست:

«اگر قاضی عیاض و دیگران حق داشتند گفته‌های کسانی را که مقدم بر آنها بوده‌اند رد کنند، پس چرا ما حق نداشته باشیم آنچه را استنباط می‌کنیم و موافق مقتضیات زمان ماست بگوییم... ما معنی باب الاجتهاد مسدود؟ و بای نصّ سد؟ او ای امام قال لا یصح لمن بعدی أن یجتهد لیقفه فی الدین ویهتدی بهدی القرآن وصحیح الحدیث والاستنتاج بالقیاس علی ما ینطبق علی العلوم العصریه وحاجات الزمان واحکامه...» ۵۴

یکی از راه‌های تعامل دین و دینداری را با واقعیت‌های تحول‌پذیر جهان، فراگیری علوم و فنون نوین می‌داند:

«آیا جایز است که شما بحث در این امور جدید را ترک گوئید، به جهت آن‌که در شفای ابن‌سینا و حکمت الاشراق شهاب الدین مذکور نیست؟! آیا بر شما واجب نیست که به آیندگان خدمت کنید؟ و آیا عیب نیست جهان در تحولی شگرف قرار گرفته باشد و عالم اسلامی از خواب غفلت بیدار نشده باشد. ۵۵»

میرزای نائینی، هر دو شیوه نوفهمی دین و تعامل با عینیت زندگی را با تبیین و تفسیر نظام سیاسی و حکومتی اسلام، و ارائه راه حل برای از میان برداشتن دشواریها و بیماریهای اجتماعی مسلمانان، جلوه‌گر ساخت. و خود در عمل، وارد میدان گردید و با کسانی که سخن، اندیشه و فتوای نو را دخالت در حوزه ولایت امام زمان (عج) می‌دانستند، به مخالفت برخاست. ۵۶

سید شرف‌الدین عاملی از چهره‌های برجسته‌ای است که در کنار مبارزه فکری با خرافه‌ها، بویژه اعتقادی، تمرکز و تأکید فراوان بر رویارویی عملی و اجرایی با انحرافهای دینی کرد و دین و دینداری را در تعامل با واقعیتها اجتماعی زندگی درآورد و نهضت سازندگی را در قالب تأسیس نهادهای آموزشی، پرورشی، بهداشتی و خدماتی آغاز کرد. چون ایشان از ایستاری که در آن مسلمان و بویژه شیعیان در فقر، بی‌سوادی، حاشیه‌نشینی، محکومیت و

محرومیت زندگی می‌کردند و همواره از شمار طبقات متوسط به پایین و یا کاملاً پایین اجتماعی به شمار می‌رفتند و شغل آنان بیش‌تر کارهای ساده بود، سخت رنج می‌برد و با این فکر خرافی که چنین وضعیتی به گونه‌ای منزلت و مطلوبیت دینی دارد و برپایه مفاهیمی چون تقوا، قناعت، صبر، زهد، عرفان، الدنیا سجن المومن، سرنوشت مقدر و معین الهی، توجیه می‌شد، به شدت مبارزه می‌کرد. او این وضعیت را جز کسالت و بطالت، مسؤولیت‌گریزی و ستم‌پذیری، وابستگی و عقب‌ماندگی چیز دیگری نمی‌دانست و می‌کوشید تا مسلمانان به جایگاهی عزت‌مند برسند.

سیدشرف‌الدین همزمان با سیاستهای فرهنگی - تخریبی که از سوی غرب و مسیحیت آغاز گردید، به بنیان‌گذاری مؤسسه‌های آموزشی روی آورد که در آنها، افزون بر علوم اسلامی، دانشهای جدید آموزش داده می‌شد. بر این باور بود که رها کردن سنگر آموزش و سپردن آن به دست دشمن برابر با نابودی است. و این نگرش را در جمله معروفی به روشنی بازتاب داد: «لا ينتشر الهدى الا من حيث انتشر الضلال».

سید شرف‌الدین با درک دقیق از جایگاه مسلمانان در عصر خویش و برای بالا بردن جایگاه اجتماعی آنان، کارهایی، هرچند محدود انجام داد، مانند بنیان‌گذاری مجلس مشورتی در «وادی الحجیر» که بیش‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ها و کارهای آن ارزیابی وضعیت جهان اسلام و اتخاذ برنامه‌های راهبردی مشترک سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در برابر مسائل بین‌المللی و سیاستهای تخریبی دشمن بود. تأسیس باشگاه بزرگی به نام «نادی الامام جعفر الصادق»، که بیش‌تر به صورت یک نهاد علمی، اجتماعی و دینی عمل می‌کرد. بی‌شک این کارها شیوه‌ای اثرگذار برای زدودن جهل و خرافه‌گرایی از جوامع اسلامی است.

علامه طباطبایی برای خرافه‌زدایی از ساحت فرهنگ دینی، روایتهای جعلی و خرافی را در دین‌شناسایی می‌نماید و بر خردورزی و مستندسازی بسیار تأکید می‌کند:

«خرافه دیگر روایتی است که شعبی نقل کرده و گفته: برای خداوند بندگانی است در ماورای اندلس به همان مقدار مسافتی که ما با اندلس داریم، مردمی هستند که حتی تصور این‌که کسانی که خدا را معصیت می‌کنند برای‌شان ممکن نیست. ریگهای زمین‌شان «دُر» و «یاقوت» و کوه‌های‌شان طلا و نقره است. نه زراعتی به عمل می‌آورند و نه با درو کردن و بلکه با هیچ کاری سرو کار ندارند. برای هریک جلو خانه‌هایشان درختی است که برگ‌های پهنی دارد، از همان برگها لباس تهیه می‌کنند و درخت دیگری است که از میوه آن ارتزاق می‌نمایند. و همچنین روایات دیگری که در داستان این فرقه خیالی از یهود وارد شده که تمامی مجعول و دروغ است...» ۵۷

ایشان معتقد است که اگر انسان شخصیت و ذهنیتی به دست آورد که همواره در جست‌وجوی دلایل و علل باشد، در برابر خرافات به گونه‌ای بیمه و واکسینه می‌شود:

«آدمی از این نظر که آراءاش به اقتضای فطرت‌اش منتهی می‌شود (فطرتی که از علل هر چیز جست‌وجو می‌کند و نیز به اقتضای طبیعت‌اش منتهی می‌شود) او را وادار به استکمال نموده و به سوی آن‌چه که کمال حقیقی اوست سوق‌اش می‌دهد، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آرای خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای کورکورانه و جاهلانه

خاضع شود. «۵۸»

شهید مطهری عوامل و انگیزه‌های مختلف که زمینه‌ساز خرافات دینی هستند و شیوه‌های گوناگون مبارزه با آنها را بازگو می‌کند، اما در این میان به واقع‌بینی و تعامل دین با واقعیات و نیز فهم درست و نوین از دین، تأکید بیش‌تر دارد.

وی، تقوا را از آن رو یکی از عوامل زدودن خرافات می‌داند که سبب می‌گردد تا واقع‌بینی تقویت گردد و انسانها حقایق را همان‌گونه که هست ببینند. در همین راستا، حدیث زیر را که فقط در کتابهای سنن اهل سنت یاد شده است:

«ان الله يبعث لهذه الامة على رأس كل مائه من يجدد لها دينها.»

حدیثی جعلی و خرافی می‌داند که وارد فرهنگ شیعه نیز شده است و براساس آن، بابیت و نادرشاه از مجددین محسوب می‌گردند.

استاد این روایت را افزون بر آن که از لحاظ سند غیرمعتبر می‌خواند، از حیث متن و محتوا نیز ناسازگار با عقل و واقعیت در جهان اسلام می‌یابد. چون کسانی را که به عنوان مصادیق این حدیث در رأس هر صدسال یا هزار سال مجدد می‌خوانند، از حیث سال تولد و یا کارکرد، اصلاً تطبیق ندارد. افزون بر این، منظور از احیای دین، احیاء و تجدید فکر دینی است که در هر زمانی ممکن است اتفاق بیفتد. ۵۹

ایشان با رویکردی انتقادی به وقایع عاشورا، با خرافات این حادثه نیز به شدت مبارزه کرده است. ۶۰

استاد نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی از دیگر عالمان دینی معاصر است که با رویکرد انتقادی، به خرافه‌زدایی از ساحت فقه، عقاید، حدیث، تاریخ و تفسیر، اعمال و شعائر دینی پرداخته و نگریسته است و در انجام این مسؤولیت، شهرت و بزرگی شخصیتها مانع حقیقت‌جویی و نقادی ایشان نشده و با بازشناسی زمینه‌های خرافه، آنها را به نقد کشیده است. وی سه عامل: قدرت، جهالت، و تعصب اعتقادی را بیش از عوامل دیگر، در زایش خرافات دینی موثر دانسته و شیوه رویارویی با آنها را خردورزی، نقد و بازاندیشی در فهم دینی می‌داند. ۶۱

آیت‌الله خوئی مرجع و فقیه برجسته معاصر، یکی از عوامل زایش خرافه‌های دینی را افراط در محبت می‌داند. زیرا از پیامدها و نتایج محبت افراطی، همانا به تعطیل کشاندن خرد و عقل بشری است. طبعاً در چنین وضعیتی خرافات خودنمایی می‌نمایند. از این روی نهادینه کردن خردورزی در فرهنگ دینی، مهم‌ترین شیوه رویارویی با خرافات و اساطیر و افسانه‌هاست:

«أن حدیث تحریف القرآن حدیث خرافه و خیال لایقول به الا من ضعف عقله او من لم يتأمل فی اطرافه حق التأمل أو من ألجأه حب القول به والحب یعمی ویصم واما العقل المنصف المتدبر فلا یشک فی بطلانه و خرافته.» ۶۲

علامه محمدتقی جعفری خردورزی، واقع‌بینی، نگرش انتقادی، تعامل دین و دینداری با واقعیات، آینده‌نگری و رهایی از قید پیش‌داوریها و اصول اثبات و فهم‌ناپذیر را از کلیدی‌ترین عوامل مبارزه با خرافات می‌داند. به نظر ایشان روشن‌بینی و روشنفکری به معنای لغوی آن نیست، بلکه مقصود درک و شناخت واقعیتهای بدون پرده و درهم

آمیختگی با اوهام و خرافات و بدون استناد به اصول و سنن پیش ساخته، که ارزش واقعیت‌نمایی خود را از دست داده‌اند، می‌باشد. و چنین شناخت و روشنفکری برای حیات فردی و اجتماعی ضرورت قطعی دارد. ۶۳ چون برآیند چنین روشن‌بینی و روشنفکری.

نخست آن‌که، نه تنها شناخت، بلکه تعامل و برهم کنشی با واقعیات متنوع و متعدد اجتماعی، زیستی و وجودی در حال و آینده و کوشش در جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای واقعی جامعه در زمانهای نامبرده می‌باشد. دو دیگر، زدودن میخکوب شدن در شناختها و سنن رسوب شده از گذشته است که قهراً چنین ایستاری مانع تعامل با واقعیات متحول و نوشونده می‌گردد. سه دیگر، منظور از واقعیت همانا تمامی موجودات و رویدادهای متنوع و متعدد بوده که با اشکال گوناگون تحت حکومت قوانین در جریان می‌باشند و تعامل سازنده با آنها در جویبار زمان و فهم درست درباره علتها و معلولها و ثابتهای و متغیرها میسر و عملیاتی می‌گردد. طبعاً فهم و درک معلل و مدلل و نیز حاکمیت قانون عرصه را برای خرافات محدود و مسدود می‌سازد.

علامه امینی نیز در راستای مبارزه با خرافات، نمونه‌های بسیاری را برمی‌شمارد. از جمله خرافاتی که در مورد شخصیت‌های دینی و فرآیند آفرینش و پدیده‌های طبیعی ساخته شده و به مثابه اعتقادات دینی باور و معرفی گردیده‌اند را بازگو می‌نماید و سپس در مقام پاسخ‌دهی، نقد و ارزیابی همه را از آن رو که مخالف خرد، واقعیات تجربی و مشاهدی علمی بشری و مبانی و آموزه‌های اصلی دین می‌یابد، رد می‌کند. و مهم‌تر این‌که در مواردی از دانشهای نوین تجربی یاری گرفته و نادرستی آنها را اثبات می‌کند. و به این ترتیب ایشان بر واقع‌بینی، بازانندیشی و نوفهمی دین در راستای خرافه‌زدایی دینی تأکید می‌ورزد. ۶۴

ساحت دیگر از خرافات دینی که در تاریخ معاصر عالمان آگاه و روشن با استفاده از ابزار و شیوه‌های یاد شده به مبارزه با آنها برخاسته‌اند، پاره‌ای رفتارهای خرافی است که در مراسم عزاداری حسینی انجام می‌گیرد. علما در این مبارزه، افزون بر دلایل درون‌دینی، بر دلایل بیرون دینی مانند: فراهم شدن زمینه برای سیاه‌نمایی سیمای درخشان و خردمندانه اسلام، تحقیر و توهین به دین و دینداری و سوء استفاده‌های دین‌ستیزانه تکیه کرده‌اند. بازتاب این مبارزه در آرای بسیاری از بزرگان دیده می‌شود که در این جا به پاره‌ای از آن آراء، که به گونه تحلیلی و روشن‌گرانه ارائه گردیده بسنده می‌کنیم:

استاد سید محمود شاه‌رودی، نظر خود را درباره قمه‌زنی، این‌گونه ارائه می‌دهد:

«بسمه تعالی. بدون شک برایی مراسم عزاداری و سوگواری نسبت به ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، خصوصاً در مصیبت جانسوز حضرت ابی‌عبدالله الحسین، علیه السلام، امری مهم و بلکه یکی از فرائض و واجبات کفایی است؛ لیکن در کیفیت برگزاری مراسم و شیوه‌های آن بایستی سه شرط را مدنظر قرار داد:

۱. آن‌که موجب ضرر به شخص برگزارکننده و دیگران نشود و این شرط را هر مکلفی می‌تواند تشخیص دهد.

۲. آن‌که موجب وهن دین و مکتب تشیع و یا جامعه اسلامی و یا نظام مقدس جمهوری اسلامی نباشد؛ زیرا که

وهن هریک از آنها از اعظم محرمات و کبائر است و تشخیص این امر از اختیارات ولی امر مسلمین است. بدان

معنی که اگر در شرایط خاصی ولی امر مسلمین چنین تشخیص بدهد که شیوه بخصوص برخلاف مصلحت جامعه اسلامی و یا موجب وهن و ضربه زدن به دین و یا نظام مقدس جمهوری اسلامی است براساس آن از برگزاری آن منع نماید، تبعیت از ایشان بر همگان واجب است و در این رابطه آحاد مکلفین نمی‌توانند از نظر شخصی خود تبعیت کنند.

۳. آن‌که متناسب با روح اسلام و ارزشهای متعالی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) باشد و با احکام و تعالیم حقه آنان منافات نداشته باشد. «۶۵ قم، محرم الحرام ۱۴۱۵

شهید سید محمد باقر حکیم در رد بدعتهای عزاداری و قمه‌زنی می‌گوید:

«از آن‌جا که هدف ما بازگشت به اهل بیت علیهم السلام، است؛ و آن بزرگواران آگاه‌ترین افراد بر شریعت اسلام و بر آن‌چه در خانه رسول رخ داده و می‌دهد و مسائل مربوط به آن می‌باشند، با این حال چیزی از آنها به دست ما نرسیده که بتواند ربطی به این امور منفی که هم اکنون در عزاداریها صورت می‌گیرد داشته باشد. به گونه‌ای که نه در زمان ائمه اطهار، علیهم السلام، و نه در بعد از آن، مردم با این امور منفی آشنایی نداشتند و این شیوه‌های عزاداری در زمانهای معاصر ایجاد و رواج یافته‌اند و اگر چیزی از این امور می‌توانست در خدمت به اهداف نهضت حسینی مفید و سودمند واقع شود، حتماً اهل بیت، علیهم السلام، اولین کسانی بودند که به آن سفارش می‌نمودند و یا حداقل باید اهل بیت، علیهم السلام، در این مورد حرفی می‌زدند و یا این‌که تشویق و حمایتی از این امور می‌نمودند؛ در حالی که می‌بینیم آن بزرگواران حتی در احادیث ضعیف‌شان نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این امر نکرده‌اند. این در حالی است که اهل بیت؛ مثلاً هنگامی که در موضوع زیارت امام حسین (ع) از زیارت پیاده آن حضرت و مشکلات و سختیهای راه آن سخن می‌گویند، به بیان هر اجری که زائر در هر قدمش کسب می‌کند پرداخته و ریزترین امور را متذکر می‌شوند. پس می‌بینیم که چگونه این بزرگواران از این مسائل کوچک سخن گفته‌اند؛ اما هیچ اشاره‌ای به این اشکال عزاداری ننموده‌اند. همچنین می‌توان در تأکید این موضوع به صورتی واضح به سیره علمای بزرگ در طول تاریخ، از زمان ائمه تاکنون، اشاره نمود. به گونه‌ای که می‌بینیم علمای اعلام، با این‌که تنها در پی عمل به

واجبات شرعیه نبوده، بلکه به مستحبات و سفارشات رسیده از جانب شرع که وسیله قرب به خداوند متعال می‌باشند نیز اهمیت خاصی می‌دادند و خویش اولین کسانی بودند که به آنها عمل می‌نمودند، با این حال، در تمام طول تاریخ و حتی تاریخ معاصر، شاهد نبوده‌ایم که یکی از مراجع تقلید و یا یکی از علمای معروف، مثلاً، این‌گونه اعمال منفی را انجام داده باشند. در صورتی که اگر این اعمال از مقررات الهی بود، این علما، اولین کسانی بودند که قیام به آن می‌نمودند. از طرفی نیز روشن است که در شریعت اسلام، تمام مردم مخاطب احکام شرعی می‌باشند و وجهی وجود ندارد که بگوییم احکامی نزد ما وجود دارد که مخاطب آن مثلاً فقط علما هستند و یا این‌که احکامی باشند که مخاطب آن فرد جاهل بوده باشد؛ به گونه‌ای که بعضی از احکام مخصوص علما و بعضی مخصوص جهلا باشد، یا مثلاً این حکم مخصوص فرد آبرومند و این حکم مخصوص فرد فرومایه باشد... پس باید گفت که همه احکام شرعی، مشترک بین مسلمانان می‌باشند؛ چه واجب و چه مستحب. پس اگر عمل مورد نظر ما نیز مستحب

باشد برای همه مردم مستحب است؛ چه آنها عالم باشند و چه عامی. با این حال شاهد نبوده‌ایم که هیچ یک از علما در طول تاریخ اقدام به این عمل کنند که این بدان معناست که آنها این اعمال را مستحب و مقرب کننده نزد خداوند نمی‌دانسته‌اند و بنده شخصاً هیچ عالمی را تاکنون نمی‌شناسم که اصرار بر انجام این صورتهای عزاداری داشته باشد و شاهد نبوده‌ام که مثلاً عالمی قمه بزند. پس اگر عالمی وجود دارد که بر انجام شدن این گونه اعمال اصرار دارد و آن را مستحب می‌داند، اعتقاد دارم که او باید خود اولین کسی باشد که قمه می‌زند و آن را نیز همیشه ادامه دهد، تا مردم نیز بر او اقتدا نمایند. و من خویش شاهد این حقیقت بودم که مرجع کبیر آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم (ره) دائماً می‌فرمودند: «همانا قضیه قمه‌زنی، اندوه و غصه‌ای در گلوی ماست» پس ایشان با این دید به قمه‌زنی نگاه می‌نمودند، ولی در جواب سوالات نیز می‌نوشتند: اگر قمه‌زنی باعث ضرر به بدن یا هتک حرمت به مذهب اهل بیت و شیعیان گردد، حرام است. ۶۶»

سخن آخر این‌که: امام خمینی، نادانی و منافع قدرت‌پرستان را در پیدایش خرافه‌های دینی بسیار روشن و اثرگذار می‌دانست و ابزار و شیوه رویارویی با آنها را بازفهمی گزاره‌های دین، واقعی و حرکت و تعامل در متن واقعیتهای زندگی معرفی می‌کرد. برای نمونه این فکر را که زنان نباید در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی حضور داشته باشند و یا این‌که دین نباید در مدیریت کلان جامعه نقش بیافریند، خرافی می‌دانست که از قدرت خواهی مستبدان و جهالت دینی سیراب می‌گردید. از این روی، با واقعی و بازفهمی وضعیت دین، قرآن، مسلمانان و... در جهان معاصر پرداخت و در عمل، ایستاری را ایجاد کرد که در آن قرآن از مقبره‌ها و گورستان‌ها بیرون آمد و مردم ایران را از زنجیرهایی که بر دست و پای و خردش آویخته بود، رها نمود. مرد و زن و پیر و جوان را در صحنه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی همدوش یکدیگر به فعالیت درآورد و از محرومیتها و از قید خرافه‌هایی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان به وجود آورده بودند، رهایی بخشید.

۶۷

نتیجه

از آن‌چه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که کارها و گامهای لازم برای مبارزه و زدودن خرافه‌های دینی عبارت است از:

۱. شناسایی گونه‌های خرافه و شناخت ساحت‌هایی از دین که به خرافه‌ها آلوده گردیده‌اند.
۲. ارزیابی دقیق و همه جانبه از خطرهای ویرانگر خرافه‌های دینی. این ارزیابی در جریان مبارزه با خرافه‌ها بسی حیاتی است؛ زیرا گزینش درست شیوه‌های خرافه‌زدایی در گرو همین ارزیابی است؛
۳. استفاده درست و بهنگام از ابزار و روشهای کارآمد در خرافه زدایی.

پی‌نوشتها :

1. نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ج ۱/۱۹۱، دارالمعرفه، بیروت .
2. سوره مائده، آیه ۱۶ .
3. تاج العروس، محمد مرتضی الزبیدی، ج ۶/۸۳، مکتبه الحیاه، بیروت .
4. الرائد، مسعود جبران، ترجمه رضوان انزابی نژاد، ج ۱/ ۷۳۰، آستان قدس رضوی .
5. فرهنگ معاصر فارسی، غلامحسین صدری افشار و نسرین و نسترن حکمی/۵۲۶، تهران، ۱۳۸۳ .
6. فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی/۳۳۶، حکمت، ۱۳۶۶ .
7. نوشتاری از روبرت انگرسول برگرفته از سایت . historical/Library/www.Infidels.org
8. المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۳/۲۸۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم .
9. نقض الوشیعه أو الشیعه بین الحقایق والاهوام، سید محسن امین/ ۶۰ - ۷۰، اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۳ م - ۱۴۰۳ ق .
10. همان/ ۳۳۱ - ۳۴۲ .
11. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲/۱۷۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ .
12. الی المجمع العالمی بدمشق، سید عبدالحسین شرف‌الدین/ ۸۱ - ۸۲ .
13. اصل الشیعه و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء/ ۱۴۲ - ۱۶۷، ۱۸۰ - ۱۸۱ .
14. جمال انسانیت، نعمت الله صالحی نجف‌آبادی/ ۴۶، ۴۷، ۷۱ - ۷۲، ۱ - ۳، نشر دانش اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ .
15. معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱/۳۹ - ۵۰، ۸۰ - ۱۰۰، مؤسسة النعمان - بیروت؛ عبدالله بن سبا، سید مرتضی عسکری، ج ۱/۱۷؛ ج ۲/۱۲۲ - ۱۵۳، نشر توحید، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۲ م .
16. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۱/۷۸ و ۳۹۶ .
17. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری/ ۱۵۰ - ۱۵۳، صدرا، تهران، ۱۳۶۹ .
18. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری/ ۴۲ - ۴۵، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ .
19. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵/۳۱۷ - ۳۱۸، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م .
20. اختیار المعرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی/ ۵۱۶ - ۵۱۹، شماره ۱۷۵، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق - ۱۴۲۱ ق .
- 21.

221959. اسماعیلیان در تاریخ، لوئیس و دیگران، ترجمه یعقوب آژند/۴۱، مولی - تهران، ۱۳۶۸ .
23. نهج البلاغه، نامه ۲۷ .
24. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۹۳، دارالمعرفه، بیروت .
25. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .
26. همان، خطبه ۱۴۷ .
27. همان، خطبه ۲۱۰ .
28. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۲ .
29. عبدالله بن سبا، سیدمرتضی عسکری، ج ۱/۱۷؛ ج ۲/۱۰۲ - ۱۵۴، نشر توحید، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م .
30. رساله نیچریه، سیدجمال الدین اسدآبادی/۷۵؛ العروه الوثقی / ۴۹ .
31. تنبیه الامه و تنزیه المله، میرزا محمدحسین نائینی، با پاورقی و توضیحات سیدمحمود طالقانی/۷۵، ۲۷ - ۲۸، شرکت سهامی انتشار .
32. أضواء علی عقائد الشیعه و تاریخهم، جعفر سبحانی/۵۹۸ .
33. مدرس، ج ۲/۱۹۵، بنیاد انقلاب اسلامی ایران .
34. الاعتقادات فی دین الامامیه، محمدبن علی صدوق/۷۱ .
35. المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابی عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۳/۸۶، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق .
36. صحیفه نور، ج ۱۸/۱۸۶ .
37. اعیان الشیعه، سیدمحسن امین عاملی، ج ۱۰/۳۶۳ .
38. المیزان، ترجمه، ج ۱/۶۳۸ .
39. العروه الوثقی، سیدجمال الدین اسدآبادی/۳۴ .
40. تنبیه الامه و تنزیه المله/۷۷ - ۷۸ .
41. بنیان مرصوص امام خمینی، عبدالله جوادی آملی، فصل بیستم، راه تداوم انقلاب اسلامی، نشر اسراء، ۱۳۷۵ .
42. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۲۱/۱۶۹ - ۱۷۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ .
43. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری/ ۱۳۰ - ۱۳۱، صدرا، ۱۳۶۹ .
- 44-350p:Macmillen.Neyork:Behaviour.andscienceB.F.Skinner.
45511953. بنیان مرصوص، امام خمینی، عبدالله جوادی آملی، فصل بیستم، راه تداوم انقلاب اسلامی .
46. صحیفه نور، ج ۱۳/۳۴؛ ج ۵/۴۰۹ .

47. المكاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱/۲۰۳ و ۲۰۴، باقری، قم .
48. همان/۲۰۱ - ۲۰۵ .
49. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۱/۲۳۳ - ۲۳۴ .
50. دوره چهارم مجلس، جلسه ۳۱؛ مدرس ج ۲/۱۹۵، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی .
51. حق و باطل به ضمیمه احیا تفکر اسلامی، شهید مرتضی مطهری، ۹۳ - ۱۰۰، صدا، ۱۳۶۲، جهت مطالعه و آگاهی بیش‌تر از گونه‌ها و راهکارهای مبارزه با خرافات مراجعه شود به حماسه حسینی، ج ۱/۱ - ۴، ۲۶ - ۲۸، صدا، ۱۳۶۸ .
52. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری/۱۳۴ - ۱۳۶ .
53. رساله نیچریه، سیدجمال‌الدین اسدآبادی/۷۵ .
54. سید جمال، جمال حوزه‌ها، جمعی از نویسندگان مجله حوزه/۱۱۷ - ۱۲۰، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ .
55. مقالات جمالیه، سیدجمال‌الدین اسدآبادی/۱۴۷ - ۱۴۸، به کوشش ابوالحسن جمالی، انتشارات اسلامی .
56. تنبیه الامة وتنزیله الملة، میرزا محمدحسین نائینی .
57. المیزان، ترجمه، ج ۸/۳۸۰؛ ج ۱۳/۲۸۷ .
58. همان، ج ۱/۶۳۸ .
59. اسلام و مقتضیات زمان، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱/۳۷۹ - ۳۸۹، صدا، ۱۳۷۳ .
60. حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱/۲۶ - ۳۱، صدا، تهران، ۱۳۶۸ .
61. جمال انسانیت، نعمت الله الحی نجف‌آبادی/۱۰، ۳۳۰ - ۳۳۱، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۴ .
62. فتاوی علمای شیعه به عدم تحریف قرآن/۳، مرکز المصطفی .
63. ترجمه تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۴/۸۲۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵؛ ج ۷/۶۳ - ۷۰، ۱۳۷۴ .
64. الغدير، عبدالحسین امینی، ج ۷/۲۳۷ - ۲۶۰، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق .
65. قمه‌زنی، سنت یا بدعت، مهدی مسائلی، ۱۸۰ - ۱۸۱، گلبن، اصفهان .
66. شعائر الحسینیة بین الوعي والخرافة/۱۱۹ - ۱۲۷ .
67. صحیفه نور، ج ۲۱/۳۹۶ - ۳۹۸ .